



تحلیل مبانی قرآنی تداوم انقلاب اسلامی با رویکرد بیانیه گام دوم

علی کریم پور قراملکی*

چکیده

انقلاب اسلامی، تحولی عمیق در ابعاد عقیدتی، روحی و رفتاری مردم مسلمان ایران به شمار می‌آید. تحول مذکور، بر اساس دارائی‌های اعتقادی، روحی و رفتاری ایجاد شد که در قرآن کریم، به آنها در آیات مختلف اشاره گردیده است. پیش فرض‌هایی که به نوبه خود، هر کدام به تنهایی ایجاب تداوم و استمرار انقلاب اسلامی را به همراه خود دارند. آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی، از جمله مبانی قرآنی محسوب می‌شوند که مفاد صریح برخی از آیات متعدد قرآن هستند. در این نوشتار، سعی می‌شود با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی به تبیین مبانی فوق پرداخته بشود. با تأمل در آیات فوق، معلوم می‌گردد مبانی قرآنی محسوب در پیدایش انقلاب، همانند: حق تعیین سرنوشت، حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)، حق اجابت حیات معنوی و ... از جمله مبانی قرآنی در تداوم انقلاب هم به شمار می‌آیند. در نتیجه، استمرار انقلاب همانند پیدایش آن، منطبق بر مفاد و مقاصد آیات است.

واژگان کلیدی: تداوم انقلاب، مبانی قرآنی انقلاب، انقلاب اسلامی، تفسیر و جامعه.

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: karimpoorali@yahoo.com



مقدمه

کلمه «انقلاب»، عنوانی است که در برخی از مقاطع خاص در تاریخ حیات بشریت، برجستگی پیدا کرده است. معلوم است که مقصود از انقلاب، تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... است. ریشه‌یابی علل وقوع این دگرگونی‌ها و تداوم آنها، می‌تواند از موضوعات مهم در مباحث علوم سیاسی و اجتماعی به شمار بیاید. تبیین علل انقلاب اسلامی ایران در حدوث و بقا آن نیز، یکی از این نوع موضوعات قابل بحث و بررسی است؛ چرا که به قول مقام معظم رهبری: «برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

در این میان، پرداختن به مبانی انقلاب با رویکرد قرآنی، از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ چرا که انقلاب‌هایی مانند انقلاب کبیر فرانسه در محیط مسیحیت در سال ۱۹۷۸ میلادی و انقلاب اکتبر روسیه، ۱۹۱۷ میلادی در تبدیل جامعه فئودالیت و تزاری به جامعه کمونیستی در محیط مسیحیت رخ دادند ولی انقلاب بزرگ ایران در محیط اسلامی اتفاق افتاد. این در حالی است که هر دو انقلاب مسیحی، بعد از سالیانی چند از بین رفتند؛ چرا که انقلاب فرانسه، بعد از ۱۵ سال به فراموشی سپرده شد و انقلاب کمونیستی هم بعد از ۷۰ سال با فروپاشی مواجه گردید. (محمدی ۱۳۹۱/۱۲۳) اما انقلاب ایران هم چنان به بالندگی و طراوت



خود، بیشتر از گذشته، در شرایطی که از همه جهات با انواع هجوم‌های رسانه‌ای و تحریمی از سوی ایالات متحده و اروپایی‌ها مواجه است، پیش می‌تازد. شاهد بر آن، حاکمیت و پیروزی گروه‌های مقاومت در کشورهای کثیری مانند لبنان، فلسطین، عراق، یمن و سوریه است. حال، سؤال این است که دلایل این بقاء در انقلاب اسلامی با رویکرد قرآنی چیست؟ بدون شک، در بقاء انقلاب اسلامی عواملی همچون: قرآن کریم و سنت، حائز اهمیت و نقش اول دارند، لذا در این نوشتار سعی می‌گردد دلایل بقاء انقلاب اسلامی از منظر آیات قرآن مورد بازبینی قرار بگیرند.

مبانی در لغت و اصطلاح

کلمه «مبانی» از نظر لغت، جمع است و مفردش، مبنی می‌آید. واژه مبنی هم، اسم مکان به معنای محل بنا است؛ چرا که لغت شناسان، کلماتی مانند بنی، بناء، بنیان و بنایه را به معنای بناء ساختن دانسته‌اند. (راغب اصفهانی ۱۴۲۶: ۱۴۷/۱؛ قرشی ۱۳۷۱: ۲/ ۲۳۲) از این رو، باید گفت که «مبانی» در لغت به معنای پایه‌ها، اصول و دلایلی است که ساخت چیزی را بر روی خود می‌پذیرد. همان‌طور که در احادیث آمده است: «الکلمات الذی بنی علیه الاسلام خمسۃ: سبحان الله، الحمدلله، لا اله الا الله و الله اکبر؛ کلماتی که اسلام بر روی آنها ساخته شده است، پنج چیز است: سبحان الله، الحمدلله، لا اله الا الله و الله اکبر». (طریحی ۱۳۶۷: ۶۴/۱)

واژه «مبانی» در اصطلاح هم، به آن پیش فرض‌ها و ادله‌ای اطلاق می‌گردد که وجود علمی را توجیه می‌نماید. به عنوان مثال، علم تفسیر قرآن، زمانی می‌تواند پدید بیاید که مفسر قبل از تفسیر، پایه‌هایی مانند امکان تفسیر، و حیانت، فهم‌پذیری و جاودانگی و جهانی بودن قرآن را مسلم و مدلل برای خود بکند.

لکن مقصود از کلمه «اصول»، آن پایه‌هایی است که به همراه روند تفسیر، بایستی از ناحیه مفسر مورد توجه قرار گرفته و مراعات گردد، مواردی از قبیل توجه به قرائن داخلی و خارجی،



عدم مخالفت با احکام عقلی و اخلاقی، دقت در ارتباط آیه با آیات قبل و بعد، شأن نزول و فضای آن و ... از گونه اصول به شمار می‌آیند. (رضایی اصفهانی ۱۳۸۴: ۹۸/۱)

در محل بحث نیز، که سخن از مبانی انقلاب اسلامی است مراد از مبانی، آن اصول و پایه‌هایی است که با توجه بر آنها، انقلاب رخ داده و به لحاظ آنها، تداوم و استمرار خواهد داشت. نوشتار کنونی، به دنبال تبیین موارد مذکور با رویکرد قرآنی است. البته، از آنجا که مبانی مزبور، در جهات عقیدتی، روحی و رفتاری قابل بررسی است، نوشته را در ابعاد فکری، روانی و عملی پی می‌گیریم

بررسی مبانی عقیدتی و فکری با رویکرد قرآنی

خداوند در لابلای آیات قرآن، به آموزه‌هایی می‌پردازد که هر یک می‌توانند به تنهایی مبدأ خیزش امت اسلامی و تداوم آن به شمار بیاید. برخی از آنها، به شرح ذیل است:

۱. حق آزادی و تعیین سرنوشت

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، خداوند انسان را آزاد آفریده است. تنها خداوند می‌تواند بر انسان سلطنت داشته باشد مگر اذنی از سوی او صادر گردد. خداوند، افراد مذکور را در آیات مربوط به ولایت‌پذیری خدا، رسول و امام توسط آحاد جامعه متذکر می‌گردد. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۵۵ سوره مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» به والیان مذکور بعد از رسول‌الله (ص) به همراه اوصافشان اشاره می‌نماید هرچند برخی از مفسران، دلالت آیه را از روی تعصب انکار نموده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۴/۱۲) لکن تقریباً همه بزرگان اهل سنت، ارتباط آیه با ولایت و امامت حضرت علی (ع) و شأن نزول آن را نقل نموده‌اند. (ابن جریر طبری: ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶؛ حافظ ابوبکر الحصاص الرازی ۱۴۰۵: ۵۴۲/۲؛ حاکم نیشابوری ۱۰۲/؛ حافظ ابوالحسن الواحدی نیشابوری ۱۴۸؛ زمخشری ۱۴۰۷: ۶۴۹/۱).



از آنچه بیان شده، معلوم گردید که افراد غیر معصوم، هیچ کسی نمی تواند فکر و روح و رفتار خود را بر فرد دیگری حاکم بکند مگر اینکه آن فرد از سوی آن حضرات معرفی شده باشد، خواه با اسم مشخص مانند نواب اربعه و خواه با اوصاف کلی که در شخص ولی فقیه ظهور و مصداق پیدا می کند.

روشن است، عرضه و تزریق چنین فکری به جامعه مسلمانان که در راستای تائید آزادی انسان در حیات حسی و معنوی خود است، می تواند زمینه و پایه ای برای طرد هرگونه فکر غیر دینی در بعد حکمرانی و ولایت در بین آحاد مسلمانان به شمار بیاید.

به عنوان نمونه، آیات مربوط به حق تعیین سرنوشت جامعه اسلامی به دست خود هم، در راستای همین حق آزادی است. آیاتی همانند: آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۵۳)، و نیز آیه: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد/۱۱) به سنت قطعی خداوند درباره جامعه اشاره می کند. در آیه نخست، تبدیل نعمت به نعمت در اثر تغییر نفوس خود مردم با ارتکاب گناهان مورد اشاره قرار می گیرد. همان طور که در آیه دوم، به طور کلی تغییر مسیر مردم در سعادت و نکبت توسط خود آنان، بیان می شود. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۰۱/۹؛ همو: ۳۱۰/۱۱) به عبارت دیگر، خداوند در آیه نخست با توجه به سیاق آیات قبل و بعد، به استمرار نعمت و ادامه آثار و برکات آن در جامعه اشاره می نماید که تا زمان خواهان مردم، ادامه می یابد لکن مفهوم آیه دوم بر اساس سیاق آن، دلالت بر این دارد که نعمت خواسته شده توسط مردم، به دست خداوند تأیید گشته و غیر از او، کسی توان تغییر آن را ندارد.

حال، اگر مفاد چنین آیاتی که بر آزاد بودن مردم در انتخاب مسیر خود دلالت دارند، با آیاتی که در آنها از ولایت پذیری غیر خداوند نهی گردیده است، مانند آیه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ



الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها پرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست» (آل عمران/۲۸)، در کنار هم بگذاریم، نتیجه گرفته می‌شود که انسان معتقد به خداوند، حق ندارد در حیات فردی یا اجتماعی خود، ولایت غیر خداوند را بپذیرد مگر ولایت آن کسی که او را به سمت خداوند رهنمون بکند؛ چرا که بر اساس آیات فوق، هر مؤمنی حق دارد که تنها، حاکمیت خداوند و فردی که مأذون از ناحیه او باشد را بپذیرد.

از اینجا، معلوم می‌شود که عدم جواز شرعی ولایت غیر خداوند در حوزه حیات فردی و اجتماعی، یکی از پیش فرض‌هایی است که انسان مؤمن را برای انتخاب نظام اسلامی و صیانت از آن سفارش می‌کند. به طوری که هرگونه تخطی از این، عذاب‌های دنیوی و اخروی خداوند را به دنبال دارد.

۲. حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)

خداوند در آیه: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»، (طلاق / ۱۱) اخراج از ظلمات به سوی نور را از وظایف پیامبر اسلام معرفی می‌کند. در این آیه شریفه، دو نکته حائز اهمیت است:

الف- اختصاص اخراج از ظلمت‌ها به سوی نور به مؤمنان و نیکوکاران است. معنای اختصاص افراد مؤمن و نیکوکار به اخراج، این نیست که افراد دیگر رها می‌شوند؛ بلکه برای اشاره به این است که چون افراد مؤمن، زمینه را برای بهره‌مندی از فیوضات پیامبر در خود مهیا می‌کنند،



خداوند این اثرگذاری را، مختص آن‌ها نموده است. همانطور که خداوند در برخی از آیات خود، هدایت‌گری قرآن را منحصر به متقین می‌نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۲۲/۴)

ب- بخشش رزق توسط خداوند به افراد مؤمن و نیکوکار. خداوند در این آیه شریفه، رزی را از طرفی، نکره بیان نمود تا اشاره به عظمت و اهمیت آن رزق بکند و از طرف دیگر، مقید به چیزی نفرمود تا اشاره بکند بر اینکه رزق مذکور، می‌تواند هم رزق دنیوی باشد و هم رزق اخروی، و نیز می‌تواند اعم از رزق در حیات فردی باشد یا رزق در حیات جمعی. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۲۴)

نتیجه دو نکته پیشین، این می‌شود که انسان معتقد و متقی، هنگامی می‌تواند از فیوضات رسول‌الله بهره‌بردار که زمینه را در حیات فردی و جمعی خود آماده بکند و الا امکان معمولی ندارد که با ناسالم بودن محیط، انسان متقی بتواند به طور کامل متأثر از سفارشات رسول‌الله گردد. پس، برای اینکه انسان مؤمن بتواند در حوادث روزگار در ابعاد فکری و عملی از هدایت‌های خداوند یا پیامبر بهره‌مند گردد، در نوبت نخست لازم و ضروری است که نظام اسلامی موجود را تداوم بخشد تا بهره‌مندی از فیوضات را برای خود صیانت بخشد.

۳. حق اجابت حیات معنوی

بر اساس بیان مفسران اسلامی، مقصود از حیات در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال/۲۴)، حیات مادی نیست که در آن، انسان به امکانات مادی برسد و به صورت مرفه زندگی نماید؛ بلکه حیات معنوی است به این معنا که انسان بداند در زندگی‌اش، بی‌هدف نیست، و تنها برای این زندگی دنیوی، مختص نیست، و زندگی دنیایی او باطنی دارد که در آخرت، زندگی ظاهری او را تشکیل خواهد داد و ... در یک کلام، منظور از حیات معنوی، نجات از



نگرانی‌های حاصل از دنیا و آرامش بخشی به انسان در سایه باور و اعتقاد به آورده‌های رسول‌الله است. (طوسی بی تا: ۱۰۱/۵؛ صادقی تهرانی ۱۳۶۶۵: ۱۶۷/۱۲)

معلوم است، حیات مذکور، محدود به حیات فردی نیست که اگر انسان در حیات شخصی خود، در اثر فرامین رسول‌الله روحیه معنوی پیدا کرد، آن را تداوم بخشد؛ بلکه حیات جمعی را نیز شامل است به این معنا که در حیات گروهی هم وظیفه دارد که وضعیت پاکیزه حاکم بر محیط جمعی خود را نیز مسئولیت دارد حفظ و صیانت بکند تا بتواند در همه ابعاد، از حیات معنوی بهره‌مند گردد؛ چرا که انواع حیات‌ها به هم دیگر در حیات انسان گره خورده‌اند.

۴. فلسفه انزال قرآن کریم

مطالعه و دقت در آیاتی که فلسفه انزال قرآن کریم را بیان می‌کنند، معلوم می‌شود که قرآن کریم به خاطر سه نکته مهم ذیل، از طرف خداوند نازل گردیده است:

الف - وظیفه تشکیل حکومت و حکمرانی؛ خداوند در آیاتی مانند آیه ۴۸ سوره مائده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ...» (مائده/۴۸) و آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء/۱۰۵)، متذکر می‌شود که هدف از انزال آموزه‌های قرآن کریم، حکم در میان همه مردم است. به خصوص، اینکه در آیه نخست هم، ضمیر «هم»، به اهل کتاب بر نمی‌گردد؛ بلکه به خاطر قرینه مقامیه که سخن از منافقین در آیه قبلی بود، مردم غیر یهودی را هم شامل است. (طباطبایی ۳۴۸/۱۴۱۷:۵) معلوم است که حکمرانی توسط قرآن زمینه می‌خواهد و زمینه‌اش هم، تشکیل حکومت و آماده‌سازی محیط برای پیاده‌سازی احکام قرآن در متن آحاد مردم است.

ب - هدایتگری و بصیرت افزایی؛ در آیه: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل/۶۴)، ضمیر در «لهم»، به قریش بر نمی‌گردد؛ بلکه



همه مردم را شامل است به دلیل آنکه اختلاف در ابعاد زندگی، مختص قوم قریش نیست. (آلوسی ۱۴۱۵: ۴۱۳/۷) افزون بر اینکه، بیان توسط قرآن کریم نیز، منحصر به مورد خاصی نیست؛ بلکه شامل رفع همه شبهات، شکوک و اختلافاتی است که از ناحیه افکار مریض پدید می‌آید، است. (فضل الله ۱۴۱۹: ۲۵۲/۱۳)

روشن است، وقتی متولیان بیان، اعم از خود پیامبر یا اولیای الهی می‌توانند مردم را نسبت به آموزه‌های الهی آگاه بکنند که زمینه بیان؛ یعنی جامعه در دست صالحان باشد و ابزار بیان در اختیار آنها باشد. بنابراین، لزوم هدایتگری و مسئولیت متولیان دینی هم، به نوبه خود مقتضی ادامه حکومت و نظام اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر، به همان علتی که بر قراری حکومت به خاطر آن از ضروریات به حکم عقل است. همان عقل هم حکم می‌کند که جهد استمرار آگاهی‌بخش جامعه توسط عالمان دینی، بقاء نظام اسلامی نیز از اوجب واجبات می‌باشد.

مقام معظم رهبری در این باره، چنین بیان می‌دارند: «بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این گونه روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی).

ج- برپایی عدالت اجتماعی؛ در آیه شریفه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)، طبق تفسیر مرحوم علامه طباطبایی، مقصود از «میزان»، دین نازل گشته توسط قرآن کریم است نه ترازوی محسوس که در بین مردم در هنگام



معاملات کاربرد دارد و نه عقل که مردم دارا می‌باشند. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۷۰/۱۹) چون دین، همانطور که حیات فردی انسان را سامان می‌دهد، زندگی اجتماعی انسان را نیز نظم می‌بخشد و بدان قوام می‌دهد. پس، برای اینکه انتظام انسان در بعد جمعی هم ادامه پیدا بتواند بکند، نیاز به این است که دین در صحنه اجتماع نیز حضور داشته باشد تا مردم بتوانند با آموزه‌های دین، به عدالت برسند و حق هر صاحب حقی را به غیر او ندهند؛ بلکه به خود صاحب حق بدهند. از اینجا، معلوم می‌شود همانطور که دین در حدوث عدالت میان مردم محور اساسی است در بقاء عدالت نیز، اساس و پایه محسوب می‌گردد. از این رو، برپایی عدالت در حدوث و استمرار همیشه محتاج دین اجتماعی و فردی است تا عدالت در بین بشریت برقرار گردد؛ چرا که این، تنها دین است که در دل خود، عدالت‌پروری را تولید می‌کند. به بیان دیگر، دینداری حقیقی انسان، در وقتی حقیقت پیدا می‌کند که میوه دین؛ یعنی اقامه عدالت هم در میان آنها رؤیت بشود. پس، دین برای همیشه محل بروز و ظهور و نیز مقتضی عدالت در جامعه است.

۵. اقتضای عمومیت عمل صالح

می‌دانیم که در آیات متعددی از قرآن کریم، بر ایمان در کنار عمل صالح سفارش فراوان شده است. شاید، رمز اشاره به این دو محور اساسی، برای این باشد که برای نجات از آتش جهنم، ایمان و سلامتی ریشه، امر لازمی است. اما برای ورود به بهشت هم، داشتن عمل صالح نیاز محوری است. از طرف دیگر، عمل صالح، تنها مختص امور شخصی همانند روزه و خمس و نمازهای شبانه‌روزی نیست؛ بلکه کارهایی که در جمع وجود می‌تواند داشته باشد را نیز شامل است. از جمله آن‌ها، تعاون بر برّ و تقوا و پرهیز از اثم و عدوان در حیات جمعی است که بر اساس آیه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده/۲) بدان اشاره شده است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۶۳/۵) همین‌طور، طبق ذیل آیه: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ



بِأَتْهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَّ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كَيْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُّ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه/۱۲۰)، شکل راهپیمایی و تظاهرات گروهی برای به خشم در آوردن دشمن، از مصادیق عمل صالح است که با رؤیت قدرت جمعی مسلمانان به آنها دست می‌دهد. (قرآنی ۱۳۸۳: ۳/۵۲۰)

بدیهی است، تشکیل نظام اسلام و نگه داری و حمایت از آن، از بارزترین و مهم‌ترین مصادیق تظاهراتی است که می‌تواند دشمنان اسلام را به وحشت بیندازد؛ چرا که قدرت و اقتدار اسلامی، همانطور که در راهپیمایی جمعی به نمایش گذاشته می‌شود، خود نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی هم می‌تواند آنها را به خشم و هراس بیندازد.

۶. استمرار بخشی به اقتدار ایمان

ایمان در وجود مسلمان، همانطور که در بعد زندگی فردی او باید بروز داشته باشد در حیات اجتماعی او بایستی ظهور داشته باشد. از اینرو، همان‌گونه که انسان مسلمان باید خداوند را در شکل نماز و روزه و خمس عبادت بکند و معاملات را به شکل شرعی انجام بدهد، لازم و واجب است که حیات جمعی‌اش هم بر طبق رنگ ایمان باشد؛ یعنی ایمان هم در زندگی جمعی او ظهور و نمود داشته باشد. یکی از نمودهای ایمان، حس اقتدار در جامعه اسلامی است که از اعتماد به نفس و حس برتری مسلمانان ناشی می‌شود. این معنا، از مفاد آیاتی مثل آیه: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹) و آیه: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۵)، قابل برداشت است. کسب قدرت و حفظ آمادگی نیز، از ملزومات دیگر ایمان در جامعه اسلامی است که مفاد آیه: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال/۶۰)، بدان صراحت دارد.



معلوم است، حکومت دینی و نظام اسلامی از مهم‌ترین جلوه‌های کسب قدرت ظاهری و اقتدار دینی در مقابل دشمنان است که می‌تواند از کیان دین اسلام حمایت و دفاع بنماید.

۷. رویکرد اسلام‌ظلم‌ستیز

آموزه‌های اسلامی که قرآن کریم، آن را معرفی می‌نماید، پرچم مبارزه با ظلم و ستم را در ابعاد فردی و اجتماعی بر دوش دارد و از متدینان خود، چنین انتظاری را دارد، لذا قرآن کریم، نه با اسلام زراندوزان موافق است و نه با اسلام گوشه‌نشینی همسوست. به عنوان نمونه، خداوند در آیات مختلفی مثل آیه: «... وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا؛ ... و هر که بار ستم بر دوش بکشد، نومید می‌گردد.» (طه/۱۱۱) که ظالمین و غیر مؤمنان را در روز قیامت، نومید از رحمت خداوند معرفی می‌کند (طباطبایی ۱۴۱۷: ۲۱۲/۱۴) و یا آیه: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» (سوره آل عمران/۸۶) که افراد ستمگر را از شمول هدایت خداوند خارج می‌نماید. همین‌طور، آیه: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید که نفرین خدا بر ستمگران است» (هود/۱۸) که محرومیت ظالمین را از لطف الهی بیان می‌کند. خداوند در همه این نوع، بیان می‌کند که در آموزه‌های دین اسلام، نه ظلم معنا دارد و نه ستم پذیری محل دارد. همان‌گونه که مقام معظم رهبری در توصیف انقلاب اسلامی می‌نویسند: «این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)



حال، پرسش این است، دینی که چنین تعالیمی دارد چگونه امکان است که بدون تشکیل حکومت، بتواند در مقابل ظالمین بایستد، خواه ظالم در محدوده خودش یا خارج قلمرو حوزه اسلام؟.

مبانی روحی و اخلاقی تداوم انقلاب اسلامی

با توجه به آیات قرآن کریم، دین اسلام در ابعاد روحی، دارائی‌هایی را دارد که بر اساس آنها، حدوث انقلاب و تداوم آن ضرورت پیدا می‌کند. از جمله آنها، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. پاکیزگی روح و حفظ آن

خداوند در برخی از آیات قرآن، مانند آیه: «لَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!» (روم/۳۰)، به فطری بودن نوع خلقت روحی انسان‌ها اشاره دارد. منظور از فطرت، خداجو و خیر پذیر بودن انسان و نیز غریزه ترجیح صدق بر کذب در ذات خود انسان است. (مغنیه ۱۴۲۴: ۱۴۲/۶) انسانیتی که در همه انسان‌ها در تمام زمانها و مکان‌ها به شکل مشترک مشاهده می‌گردد. این انسانیت، به نوعی توسط خداوند خلق شده است که بتواند با بهره‌گیری از عقل خدادادی و راهنمایی رسولان و کتب آسمانی، به سمت سعادت و کمال ابدی که همان «تقرب الی الله» است، نائل گردد. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۷۷/۱۶)

روشن است، کسی بخواهد این روح خود را با اوصاف و خصوصیات مذکور پایدار نگه بدارد، چاره‌ای جز امر به معروف و نهی از منکر و بالاتر از آن، بر قراری حکومت اسلامی و



بقای نظام اسلامی و دینی ندارد؛ چرا که حیات فردی او، از حیات جمعی جداناپذیر است. هر کاری که در جامعه انجام می‌شود در حیات او نیز اثرگذار است. مقام معظم رهبری در بخشی از متن بیانیه گام دوم انقلاب می‌نویسند: «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را بازور و فریب، جهنمی کنند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

۲. تحول‌پذیری روح

بر اساس آموزه‌های قرآنی، روح انسان حالت ثبوت ندارد، لذا انسانی که جرمی را مرتکب شده، می‌تواند برگشت داشته باشد. به عنوان نمونه، خداوند در آیات مختلفی، همچون آیه: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟!» (حجر/۵۶) ناامیدی از خداوند، خواه در مغفرت یا اعطای نعمت، صفت گمراهان معرفی می‌نماید. همانطور که جناب حضرت ابراهیم (ع) در بشارت ملائکه به صاحب فرزند شدن ایشان در سنین پیری، بعد از اظهار امیدواری خود به خداوند، از جدی بودن بشارت می‌پرسد تا به اطمینان کامل برسد. (مدرسی ۱۴۱۹: ۴۶۹/۵)

جناب حضرت یعقوب (ع) نیز، در آیه: «إِيا بَنِي اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَّاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَبۡئُتُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوۡمُ الْكٰفِرُوْنَ؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو



کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!»
(سوره یوسف/۸۷) یأس از رحمت الهی را از اوصاف گروه کفار بیان می‌کند. (ابوحیان ۱۴۲۰:
۳۱۶/۶)

از امثال این گونه آیات، معلوم می‌شود که روح انسان، برگشت‌پذیر است؛ چرا که فیض خداوند در دادن نعمت یا مغفرت گناهان انسان، محدودیت ندارد مگر اینکه مسئله شرک و عدم اعتقاد به وحدانیت خداوند در میان باشد که خداوند آن را بر اساس آیه ۴۸ سوره نساء، نخواهد بخشید.

حال، بر اساس این مبنی، جا دارد انسانی که به سمت خلاف می‌رفت، اگر بخواهد به سوی صلاح حرکت بکند، راه برایش باز باشد. این حکم، هم در فرد و هم در جامعه جاری و ساری است.

افزون بر این، انسانی هم که در درجه مشخصی از سعادت قرار دارد، می‌تواند به مراحل بالاتر صعود بکند، لذا خداوند در آیات مختلفی از قرآن، به انسان‌ها از این جهت سفارش می‌نماید. تحول انسان از ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی، یکی از نمونه‌های بارز به شمار می‌آید که خداوند در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.» (نساء/۱۳۶) بدان اشاره می‌نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۱۲/۵)

بنابراین، توان گام گذاشتن برای انسان به مرحله مثبت یا مثبت بالاتر، خود پایه‌ای است محکم که می‌تواند افق رو به جلو را برای انسان روشن نموده، و سعادت و کمال را به ارمغان بیاورد.



معلوم است چنین بنایی، می‌تواند زمینه و بستر مناسب را برای پدید آمدن انقلاب جهت کنار زدن معاصی و نیز برای حفظ انقلاب جهت نگه داری دست آوردهای آن مهیا بنماید.

مبانی عملی تداوم انقلاب اسلامی

۱. جعل احکام و تکالیف

قرآن کریم برخلاف تورات و انجیل، فقط مختص آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و روحی نیست؛ بلکه تلفیقی از آموزه‌های اعتقادی، روحی و برخی مسائل رفتاری است که از متدینان، خواسته می‌شود بدان‌ها التزام عملی داشته باشند. احکام مربوط به نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد و ... از این نوع احکام به شمار می‌آیند؛ چرا که در هر کدام از آنها، خداوند برای ترک کنندگان، وعده عذاب دنیوی یا اخروی می‌دهد. همین‌طور، خداوند در برخی از آیات، مثل آیه: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛ می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم» (مدثر/۴۳)، علت ورود و ابتلاء انسان‌ها به عذاب اخروی را، ترک نماز و امثال آن بیان می‌کند. از همه اینها، معلوم می‌شود که جعل احکام در اسلام، صرفاً از امور توصیه‌ای نیست که بشود آنها را ترک نمود؛ بلکه از گونه دستوری و تکلیفی‌اند که برای مکلف، لازم است آنها را انجام بدهد.

۲. انواع احکام فردی و جمعی

احکام مبین در آیات قرآن کریم، مختص مسائل فردی نیست تا گفته شود که دین از منظر قرآن، منفک از سیاست است؛ بلکه شامل مسائل جمعی نیز می‌باشد. شاید، موارد احکام جمعی نسبت به احکام فردی هم بیشتر باشد. از باب نمونه، مسائلی همچون جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه، همبستگی و اتحاد اسلامی، مقاومت در برابر ظلم، از آموزه‌های قرآنی است که در لابلای آیات متعددی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. بارزترین آنها، اطاعت از ولی امر است که طبق آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ



أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء/۵۹)، بر آحاد امت اسلامی، وظیفه و تکلیف به شمار می‌آید به طوری که در عرض اطاعت از خداوند و رسول خدا تلقی شده است. معلوم است، وقتی حکومت اسلامی در جامعه تشکیل نشود و یا ادامه پیدا نکند، چگونه اطاعت از اولی الامر امکان‌پذیر می‌باشد؟. بنابراین، برای اینکه مسلمانان بتوانند به مفاد این گونه آیات عمل بکنند چاره‌ای جز تأسیس حکومت اسلامی و نگه داری آن ندارند.

۳. جعل امر به معروف و نهی از منکر

از آیاتی همچون آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند» (آل عمران/۱۰۴)، و آیه: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند» (آل عمران/۱۱۴)، به دست می‌آید که راه رستگاری و نیل به صف صالحین، در عمل کردن به اصل امر به معروف و نهی از منکر منحصر و محدود است. معلوم است بخشی از مراتب این اصل، که همان مراحل تنفر قلبی و تذکر لسانی باشد، نیازمند قوه قهریه شاید نباشد ولی مراتب دیگری از آنها، نیاز اساسی به قدرت و امکانات مادی دارد. تهیه این قدرت و اقتدار، تنها با تشکیل حکومت اسلامی و استمرار آن حاصل می‌گردد. بنابراین، اصل مذکور در وقتی می‌تواند به طور کامل در حیات فردی و جمعی پیاده بشود که نظام اسلامی پابرجا باشد. به همین سبب است که امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند که: «هذه



خاص غیر عام. كما قال الله: «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/ آیه ۱۵۹) و لم يقل: على أمة موسى. قال: إنما هو على القوى المطاع، العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعفة الذين لا يهتدون سبيلا إلى أي من أي. و قال: و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج، إذا كان لا قوة له و لا عدد و لا طاعة؛ این امر به معروف، وظیفه افراد خاص است نه عموم مردم. همانطور که خداوند به جای «على أمة موسى» فرمود: و از قوم موسی، افرادی هستند که با حق هدایت می نمایند...، امام فرمود: آن اصل بر عهده قوی مطاع است که عالم به معروف از منکر هستند نه بر افراد ضعیفی که راهها را نمی شناسند و بر دوش کسانی که متحمل مشقت می شوند هم نیست؛ چرا که آنان، قدرت، نفرت و افراد مطیع ندارند. (کلینی ۸/۸۳/ح ۲۰۸؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹: ۱۶۶/۱)

۴. مقاتله با سران کفر

خداوند در آیه: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؛ و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!» (سوره توبه/ ۱۲) به مسلمانان دستور می دهد که با سران کفر مقاتله بکنند؛ چرا که آنان برای همه اعصار و امکنه، پیمان شکن هستند و از طرف دیگر، در دین مسلمانان، به دنبال طعنه و ضربه به اسلام هستند. (سید بن قطب ۱۴۱۹: ۱۶۱۰/۳) روشن است، چنین آیاتی مختص عصر رسول گرامی اسلام نیست و از طرفی، عمل به چنین تکلیفی برای هر مسلمانی، در صورتی میسر است که نظام به شکل حکومت اسلامی تأسیس گشته، و قدرت و اقتدار هم متمرکز گردد تا بتوان توسط آن، در مقابل زورگویان عالم ایستاد. همین طور، با بقاء حکومت اسلامی است که می توان در برابر ظالمان و توطئه گران مقاومت نمود و از حیثیت دین اسلام حمایت و دفاع نمود.



همان گونه که مقام معظم رهبری در این باره، بیان می‌دارند: «نماد پر ابهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان خوار و جنایت‌کار، روزبه‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته‌ی آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده‌ی ایران و ایرانی به‌ویژه جوانان این مرز و بوم به شمار می‌رفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آن‌ها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند.» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

نتیجه

از آنچه گذشت، معلوم گردید که:

- ۱- وقوع و بقاء حکومت اسلامی، بر اساس مبانی قرآنی و دینی شکل گرفته و ادامه پیدا می‌کند؛
- ۲- مبانی مذکور، با سه نوع رویکرد عقیدتی، روحی و عملی قابل بررسی و مطالعه است؛
- ۳- مبانی قرآنی پدیداری و پایداری حکومت اسلامی، طبق مبانی عقیدتی همانند آزادی انتخاب، حق بهره‌مندی از فیوضات پیامبر (ص)، حق اجابت حیات طیبه و ... متکی است؛
- ۴- در زمینه مبانی قرآنی انقلاب از حیث اخلاقی، می‌توان به اصل پاکیزگی روح و تحول‌پذیری آن اشاره نمود؛
- ۵- جعل احکام، انواع احکام مجعوله، جعل امر به معروف و نهی از منکر و لزوم مقاتله با سران کفار، از جمله مبانی قرآنی انقلاب از جهت عملی به شمار می‌آید.



منابع

قران کریم، ترجمه استاد ناصر مکارم شیرازی.

- ۱) ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، بيروت، نشر دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
- ۲) آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۳) حافظ ابوبکر الحصاص الرازی، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ۵) راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار الکاتب العربی، ۱۳۹۲ ق.
- ۶) رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قران، قم، نشر جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴ ش.
- ۷) زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، نشر دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۸) شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، تفسیر فی ظلال القران، بیروت، نشر دارالشروق، ۱۴۲۰ ق.
- ۹) صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۰) صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۱) طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۲) طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۳) طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.



- ۱۴) طریحی، فخرالدین بن محمد علی، مجمع البحرين، بیروت، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه ۱۳۶۷ ش.
- ۱۵) طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۶) فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، نشر دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۷) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۸) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۹) محمدی، منوچهر، مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران، نشر دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- ۲۰) مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر من هدی القرآن، تهران، نشر دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۱) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، نشر موسسه الطباعه و النشر، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۲) مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.
- ۲۳) مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.
- ۲۴) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۵) الواحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، نشر منشورات محمد علی بیضون، بی تا.



منطق کشف مدلول‌های مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن

عبدالمؤمن حکیمی*

چکیده

همه انسان‌ها در چارچوب باورها و ارزش‌های خود می‌اندیشند و جهان را از دریچه این چارچوب مشاهده می‌کنند. وقتی درک از انسان و هستی بر اساس پارادایم‌های فکری و فلسفی مختلف، متفاوت و حتی متعارض باشد، علوم برخاسته از آن‌ها نیز در هدف و چارچوب و محتوا و ... متفاوت خواهند بود. از این رو، آیات و سوره‌های قرآن کریم را می‌توان با منطق خاص و در چارچوب باورهای و ارزش‌هایی که انسان مسلمان از آن برخوردار است ارائه کرد. هرچند تاکنون آموزه‌های وحیانی با روش‌ها و منطق‌های مختلفی به منظور کشف معانی، مدالیل و مقاصد آن در گستره‌ی دانش علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته و هر کدام رهاوردی را به رخ کشیده است، ولی در این تحقیق با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی با نگاه متفاوت «منطق کشف مدلولات مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن» به عنوان منطق و روش تحلیل آیات مدیریتی قرآن معرفی و بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان سوره‌ها و آیات مدیریتی قرآن کریم را با سه مؤلفه؛ چارچوب نظری (وحی به عنوان فعل تدبیری و چهار وجهی بودن کارکردها و جهت‌گیری‌های سوره یا آیه)، منطق تبیین (تبعیدی-تحلیلی و سیستمی-شبکه‌ای) و برداشت و تفسیر مدیریتی (معرفتی-دانشی و معرفتی-کارکردی) بررسی و تحلیل کرد که ثمره‌ی فرآیند یاد شده دست‌یازیدن به معانی، مقاصد و مدالیل آیات است.

واژگان کلیدی: قرآن، منطق کشف، حکمت، مدیریت، رویکرد شبکه‌ای.

*. استاد پار جامعه المصطفی العالمیه: mohammadiya2020@gmail.com



مقدمه

ادعای جامعیت و جاودانگی قرآن از یک سو و دسترسی فوق‌العاده بشر امروزی به حجم وسیع اطلاعات و دانستی‌ها و نیز تنوع بسیار زیاد دانش‌ها به ویژه علوم انسانی از سویی دیگر، اقتضا دارد که هر دانش به سهم و رویکرد خود بتواند بهره کافی را از معارف قرآنی بردارد؛ ضمن اینکه در جهان کنونی که هر لحظه با حجم گسترده‌ای از شبهات و سؤالات در گستره مطالعات قرآنی مواجهیم، تحلیل ابعاد مختلف آیات و سوره‌های قرآن و کشف روش‌ها و رویکردها در آموزه‌های قرآنی از مهم‌ترین مباحثی است که نیاز به پردازش چنین موضوعی را اقتضا می‌کند. منطق تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن نسبت به تفسیر آیات قرآنی چارچوبی را برای دلالت‌های آیات مدیریتی کشف و ارائه می‌نماید و به دور از گرایش‌های التقاطی و با روش مندی عقلایی که ناشی از باروهای اسلامی است، مفاهیم هدفمند قرآنی را برای تنظیم دانش سازمان و مدیریت استنباط می‌نماید.

تحقیقات نشان می‌دهد الگوهای کشف نظام‌مندی قرآن در میان پیشینیان بیش‌تر بر محور نظم طولی و خطی شکل گرفته‌است اعم از اینکه آیات سوره بر یک محور خاص چینش شده‌اند؛ یا اینکه آغاز و پایان سوره بر یک موضوع دلالت دارد؛ یا اینکه پایان هر سوره با آغاز سوره بعد هماهنگ است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۲۲۴-۲۲۷)

نقطه اوج آن را می‌توان در بیان اندیشمندان علوم قرآنی مانند زرکشی، سیوطی و مفسرانی چون بقاعی، طبرسی و دیگران مشاهده کرد. آنچه هم در بیان ادیبان و علمای بلاغت متصور است، چیزی نیست جز تبیین ماهیت گفتاری و نوشتاری متن از حیث انطباقش با معیارهای علوم ادبی و بلاغت. از این‌رو، گفته شده که سنت تفسیری گذشتگان از رهگیری پیوند خطی میان آیات یک سوره فراتر نرفته و با اینکه در نشان دادن این پیوند توفیقی داشته‌اند، اما به اندازه کافی از تغییرات موضوعی در سوره‌ها و آیات قرآن بر نیامده‌اند، زیرا



رهیافت آنان به متن عمدتاً ذوقی و فاقد پس زمینه نظری قانع‌کننده بوده است تا مبتنی بر آن.
(Awa, ۲۰۰۶: p.۱۶ - ۱۷ El)

در میان معاصران عمده فعالیت‌ها متمرکز بر اثبات ترتیب و مناسبات آیات و سوره در میان گذشتگان، وحدت موضوعی یا ساختار هندسی سوره‌ها بوده است. (خامه گر، ۱۳۸۶: ۶۰-۷۱؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۸-۸۲) بدین جهت، الگوهای کارآمدی چون شبکه معنایی قرآن، یعنی حوزه مطالعات معناشناختی در قرآن (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۱۱)؛ روابط بینامتنی در سطح کلان متن (البرزی و منصوری، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۴)؛ الگوی بازگشتی (ذوقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۶) نظریه پیوند (El-Awa, ۲۰۰۶: p.۲۶-۳۲) را شناسایی و معرفی نموده‌اند. اندیشه‌های نوگرایی فوق در عرصه نظم فراخطی قرآن به‌رغم اندکی، در صورت تطبیق با قرآن موجود و به کارگیری مناسب آن، هم نگرش ما را نسبت به ساختارهای متن قرآنی واقعی‌تر می‌نمایند و هم کارکردهای نوینی از نظم و انسجام قرآن را در عرصه فهم و تفسیر کلام الهی بر ملا خواهند ساخت؛ اما نمی‌تواند دلالت‌های واقعی آموزه‌های قرآنی را کشف و ارائه کند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش این است که چه روش‌هایی برای تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن وجود دارد؟ به عبارت دیگر، قرآن کریم چه منطقی را برای تحلیل و بررسی مسائل مدیریتی به کار برده است؟.

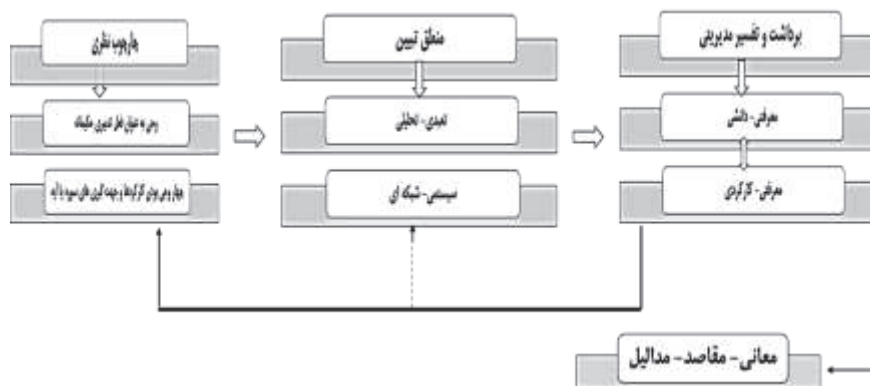
بنابراین، در تفسیر مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن کریم آنچه اهمیتی دو چندان دارد، شناخت و تبیین رابطه آموزه‌های وحیانی که به کمک آن می‌توان اندیشه نظام‌مند و ناشی از رهیافت فراگیر و عام قرآن را نسبت به مشکلات مدیریتی مورد بررسی قرار داد. این رهیافت فراگیر و عام که تحلیل مسائل مدیریتی را به طور روش‌مند و سیستماتیک مورد تدقیق قرار می‌دهد و جوانب مختلف پدیده‌ها و وقایع انسانی را مد نظر می‌گمارد، غیر از روش و رهیافت عینیت‌گرایانه‌ای است که امروزه در علوم تجربی و علوم انسانی بدان استناد می‌شود؛ زیرا



عینیت‌گرایی در کشف و تحلیل بسیاری از رخدادهای مدیریتی و عوامل اعتلا و انحطاط فرهنگ و تمدن و کشف ذهنیت افرادی که سودای عالم غیرمادی و فراطبیعی نیز دارند، عاجز است.

تفسیر مدیریتی که در فضای یک جریان فکری الهی و همه‌جانبه قرار دارد، نوعی شیوه نیل به معرفت و تحول‌پذیری واقع‌بینانه را برای مفسر به ارمغان می‌آورد که به کمک آن می‌توان تمام ساحت‌های روابط انسانی از قبیل رابطه او با خدا، با خود، با طبیعت و با آحاد انسانی را با استناد به آموزه‌های وحیانی تنظیم نماید.

در این مقاله تلاش می‌شود منطق و روش متفاوت برای تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن معرفی شود که فرآیند آن در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۱: الگوی تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن

مفهوم‌شناسی

۱- مدیریت

از مدیریت تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. لوئیس آلن (۱۹۵۸)، مدیریت را آنچه

که یک مدیر به انجام آن مبادرت می‌ورزد توصیف کرده است. (Louis A. Allen,)



۴ (۱۹۵۸) جورج تری^۱ معتقد است که مدیریت یک فرآیند مجزا شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، پیاده‌سازی و کنترل است که در جهت تعیین و تحقق اهداف از طریق به کارگیری افراد و منابع صورت می‌پذیرد. (۸: Rapaka Satya Raju, R, ۲۰۰۶) از نظر جمیز لاندی^۲ مدیریت بطور اساسی متشکل از وظایف برنامه‌ریزی، هماهنگ‌سازی، ترغیب و کنترل تلاش‌های دیگران به سمت اهداف مشخص است. اساس مدیریت آن چیزی است که مدیر انجام می‌دهد. مدیریت برنامه‌ریزی، اجرا و کنترل است. (Rajan Mishra, ۲۰۰۸: ۲۰۱) در مجموع و در یک تعریف واحد و یکپارچه می‌توان مدیریت را علم، هنر و تخصصی دانست که در آن یک مدیر طی یک فرآیند اجتماعی متشکل از برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، سرپرستی، ترغیب و کنترل به جهت‌دهی فعالیت افراد و پرسنل می‌پردازد و با رهبری و تصمیم‌گیری در مورد فعالیت‌ها و امور و یکپارچه کردن آنها سعی دارد تا به صورت بهینه و با کمترین صرف هزینه به خدمت رسانی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده در سازمان دست یابد.

۲- حکمت

از نظر لغوی حکمت به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است. به همین جهت افسار اسب را «حکمه» می‌گویند زیرا اسب را از سرکشی و تمرد باز می‌دارد و او را مطیع و رام می‌سازد. همچنین فرمان‌های مولوی را از آن جهت «حکم» می‌گویند که مکلف را از انجام کارهای دلخواه خود باز می‌دارد و قاضی را «حاکم» نامیده‌اند، زیرا حکم او مانع ضایع شدن حق و تعدی به دیگری می‌شود و نیز تزلزل در نزاع را برطرف می‌کند. تصدیق علمی را نیز به اعتبار اینکه از عارض شدن شک و تردید بر ذهن مانع می‌شود «حکم» می‌نامند. شایان ذکر

^۱ -George R. Terry

^۲ -Jame L. Lundy



است که لازمه مصونیت مورد حکم از هر گونه امر منافی، استواری و استحکام آن است بنابراین کلمه «حکمت» ملازم با خلل‌ناپذیری، استواری و استحکام است خواه مربوط به علم باشد و خواه مربوط به عمل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۲)

این کلمه مجموعاً ۹۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است که فقط در پنج مورد صفت قرآن و در یک مورد صفت امر آمده، بقیه هم درباره حکیم بودن خداوند سبحان است (قرشی، بی تا، ۱۶۴/۲) حکیم به معنای اتقان کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از روی جهل و گزاف ناشی نمی‌شود، هر چه می‌کند با علم می‌کند، و مصالحی را در نظر می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵۳۱) به دیگر سخن، حکیم کسی است که کار را جز به جهت مصلحت انجام نمی‌دهد، بلکه هر کاری صورت می‌دهد به خاطر این است که دارای مصلحتی است که انجام دادنش را بر ندادنش ترجیح می‌دهد. (همان، ۱۴/۴۰۵)

نتیجه این بررسی کوتاه لغوی این است که ریشه حکمت به معنای منع و جلوگیری بوده و این معنا در دو جنبه نظری و عملی لحاظ شده است؛ در جنبه نظری، حکمت چیزی است که از جهل جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، حکمت آن است که انسان را از اخلاق ناپسند منع می‌کند. همچنین معنای محکم و مستحکم بودن نیز در حکمت و حکیم دیده می‌شود که اشاره به خطاناپذیری آن است. نکته قابل توجه این است که معنای لغوی مذکور در واژه عقل نیز دیده می‌شود؛ بدین صورت که معنای لغوی عقل نیز منع است و عقل انسان را از جهل و اعمال ناروا باز می‌دارد. می‌توان گفت عقل یکی از منابع حکمت یا از شرایط دریافت حکمت است.

منطق تحلیل

«منطق» قانون تفکر صحیح است که از شرایط شیوه‌ها و اقسام «تعریف و استدلال صحیح» سخن می‌گوید و معیارهای تشخیص صحت و خطای «صورت تفکر» را مطرح می‌کند، از این رو، فراگیری آن در امر تدبّر ضروری است. افزون بر آن، آگاهی بر روش‌های



تحقیق در حوزه علوم انسانی، برای تدبّر در مباحث متنوع قرآن بسیار ضرورت دارد که به علم «متدلوزی یا روش‌شناسی» موسوم است.

در منطق جدید، ضرورت آزادی محقق و متفکر از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در نتایج تحقیق، مطرح می‌شود، چرا که به نقش حسّاس محیط روانی، تربیتی و اجتماعی محقق، در نتایج تحقیقاتش عنایت دارد، لیکن از چگونگی رهایی تفکر از تأثیرات وراثت و محیط سخن به میان نمی‌آورد و از ارائه روش تربیتی آزادی تفکر و هدایت آن به سمت تفکر سالم عاجز است و در واقع این نقش اساسی مذهب و رسولان الهی است که با تکیه بر «ادراکات بلا واسطه و حضوری» (مواد تفکر) و با روش «طرح سؤال از مسائل اساسی زندگی» (انسان، جهان، خدا، دنیا و آخرت و روابط انسان با همه این‌ها) فکر را به جریان انداخته با تزکیه، تعلیم و تذکر، انسان را تربیت کرده، او را از اسارت وراثت و محیط، نجات بخشیده و به آزادی می‌رساند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (سبأ/۴۶)؛ (بگو فقط شما را به یک امر مهم موعظه می‌کنم به اینکه دو تا دو تا یا تک تک، بخاطر خدا بپا خیزید سپس به تفکر پردازید).

اگر تفکر فردی یا جمعی، به انگیزه حقیقت‌طلبی و بخاطر خدا (حقیقت مطلق) صورت نگیرد در دام گرایش‌های خاص و امیال نفسانی فرد و جامعه، گرفتار می‌شود و به انحراف می‌گراید، در اینجا دیگر با وجود شکل صحیح استدلال و روش علمی مناسب، نتایج تحقیقات متأثر از امیال نفسانی گشته، در مسیر تباهی به کار خواهد رفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۶۷) از این رو، مشکل جدی و اساسی تحقیق و تفکر سالم، جز به دست با کفایت وحی الهی و رسولان خدا گشوده نخواهد گردید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجِبُوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَيُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ...» (نهج‌البلاغه، خ ۱)؛ ... پس انبیايش را در میان بشر، برانگیخت تا تحقق پیمان فطرت الهی را از آنان (بشر) طلب



نمایند، و نعمت‌های فراموش شده او را مکرراً به آنان یادآوری کنند و بواسطه پیام رسانی کامل، بر آنان اتمام حجت نمایند و در وجود آنها (بشر) عقول مدفون شده (یا گنجینه‌های مدفون عقول) را به قیام و تحول کشانند و به آنان نشانه‌های توان و قدرت خدا را بنمایانند...
«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲)؛ (اوست کسی که در میان امی‌ها رسولی از جنس آنان برانگیخت که بر آنان آیات او را پیوسته تلاوت می‌کند و آنان را پیوسته پاک و تزکیه می‌نماید و به آنان کتاب و حکمت (دانش عمیق و جامع) را می‌آموزاند و بی‌شک قبل از آن (بشریت) در گمراهی روشنگری بسر می‌بردند.)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵)؛
(و قسم به حقیقت که رسولانمان را با روشنگری‌ها فرستادیم (بینش روشن نسبت به انسان، خدا و جهان و مقصد) و به همراه آنان کتاب (مجموعه قوانین مدون زندگی فردی و اجتماعی) و میزان (معیارهای فکر و سنجش و احساس و عمل) را فرو فرستادیم برای اینکه مردم (با رسیدن به رشد و کمال فکری عقلی عملی) خود برابری را بپادارند.) (نقی پورفر: ۱۳۸۱: ص ۱۸۴-۱۸۶)
(۱۸۶) با عنایت به ضرورت چه نگاهی به آموزه‌های دینی به ویژه به آیات قرآن کریم آن هم به منظور تبیین و تحلیل آیات با رویکرد دانش مدیریت، در ادامه منطق توجه به آنچه ذکر شد، در ادامه منطق تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن کریم معرفی و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- چارچوب نظری

در چارچوب نظری دو مؤلفه به عنوان وردی‌های منطق تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد

۱-۱- وحی فعل تدبیری حکیمانه



آموزه‌های قرآنی، وحی را فعل تدبیری حکیمانه می‌داند (نساء/۱۱؛ سجده/۵، یوسف/۱۰۰) چه اینکه در ذیل آیه ۱۱ سوره نساء آمده است «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» «أَيُّ كَانَ عَلِيمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ خَلْقِهَا حَكِيمًا فِيمَا يَقْدِرُ تَدْبِيرَهُ مِنْهَا» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷/۳) یا «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» یعنی تدبیر کرده و سامان می‌بخشد از آسمان تا زمین یعنی آسمان و زمین و آنچه که فیما بین آنها است، خداوند آفریده و همه باراده حکیمانه و تدبیر عالمانه در جای خود استوار شده‌اند». (همان، ۵۱۰/۸) یا صاحب تفسیر اثناعشری ذیل آیه ۶۷ سوره یونس می‌نویسد: «این آیات عجیبه و شواهد غریبه، منبہ‌اند بر تدبیر حکیمانه، و آمرند به تأمل و تدبیر که گوش هوش فرا دارند و عقل را در دین و شنیدن بینات کارفرما ساخته، به صانع و مدبر حقیقی ایمان آورده، عبادت و اطاعت او را پیشی گیرند.» (حسینی‌شاه، ۱۳۶۳: ۳۵۹/۵)

چه آنکه تدبیر حکیمانه خداوند بر هستی، از ملائک‌های اختصاص حمد به اوست: «اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ» (روم/۱۱-۱۸)؛ خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، سپس شما را بسوی او باز می‌گرداند! آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند! و برای آنان شفیعیانی از معبودانشان نخواهد بود، و نسبت به معبودهایی که آنها را همتای خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند! آن روز که قیامت برپا می‌گردد، (مردم) از هم جدا می‌شوند؛ اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود. و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند. منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید؛ و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۸۰/۱۶)



چنانچه تبیین آیات از طرف خداوند، پیامد حکمت اوست: «وَيَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۱۸)؛ «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۵۸)؛ «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.» (نور/۵۹) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۷۴/۱۲) همچنانکه جنود الهی در آسمانها و زمین و تدبیر امور از جانب او، نمودی از حکمت خداوند است: «... وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.» (فتح/۷) همچنین بی‌شماری کلمات الهی و تدبیر آنها، بر اساس حکمت اوست: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامًا وَالْبَحْرِ يَمْدُ... مَا نَفَدْتَ كَلِمَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان/۲۷) و سرگذشت یوسف (علیه السلام) و فراز و نشیب‌های آن، بر اساس تدبیر عالمانه و حکیمانه خداوند است: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ... إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف/۱۰۰) و تدبیر خداوند بر هستی، متکی بر حکمت و کاردانی اوست: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جاثیه/۳۶ و ۳۷) (همان)

به عبارت دیگر؛ این موضوع یکی از مبنای فلسفی برداشت مدیریتی قرآن است. قرآن به لحاظ هستی‌شناختی، جزء واقعیت‌ها و حقایق نفس‌الامری است. چه من‌انسانی باشد یا نباشد، قرآن واقعیتی است که همیشه وجود دارد. زیرا وحی پدیده‌ای عینی است که از یک جهت الهی است و جهت دیگر انسانی است. از جهت مبدأ فاعلی، پدیده‌ای است الهی، اما از جهت مبدأ غایی و قابل، پدیده انسانی است. کارکرد وحی نسبت به انسان به دو حوزه بر می‌گردد. یا مربوط به اندیشه انسان می‌شود و یا رفتار انسان که در هر دو صورت جهت‌گیری به سمت کمال دارد. زیرا تدبیر در معنا و ترکیب آیات زیر که با نظم منطقی چیده شده است، مبنای نظری روشنی برای تحلیل کارکردی قرآن را در حوزه نظر و عمل ارائه می‌دهد:



- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)

- «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (لقمان/ ۲)

- «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/ ۴)

- «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (هود/ ۱)

اصلی‌ترین امتیاز قرآن کریم به عنوان «بزرگترین و جاودانه‌ترین کتاب آسمانی» این است که مسائل مختلف و مورد نیاز بشر در آن به گونه‌ای تبیین و تشریح شده است که هر کس در هر سطحی از فکر و در هر مرحله‌ای از نیاز روحی، به مقدار فکر و نیازش از آن بهره می‌گیرد؛ چنانکه آثار صدق و عظمت، انسجام و استحکام، عمق معانی شیرینی و فصاحت لغات و تعبیرات آن، به گونه‌ای نمایان است که هر وسوسه و شک را از خود دور می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۶/۱)

از میان اسمای خداوند، نام‌های (حکیم، و علیم و عزیز) در مقام تلقی و تنزیل قرآن انتخاب و ذکر شده است:

- «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/ ۶)

- «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر/ ۲، زمر/ ۱، احقاف/ ۲، جاثیه/ ۲)

تا بر نزول قرآن و از سرچشمه حکمت، عزت و علم دلالت کند و روشن سازد که هیچ ناقضی نمی‌تواند آن را نقض کند و هیچ عامل وهنی نمی‌تواند آن را موهون سازد و هیچ دروغی در اخبار آن و هیچ خطایی در قضاوتش راه ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۲/۱۵) زیرا نزول قرآن از جانب کسی است که حکیم علی‌الاطلاق است و حکمت او را ماورایی نیست، بنابراین قرآن کتابی است که هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند؛ کتابی بی‌نظیر که منطقش محکم و گویا، استدلالش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق، تعلیماتش ریشه‌دار و پرمایه، و احکام و دستوراتش هماهنگ با نیازهای واقعی انسان‌ها در تمام



ابعاد زندگی است؛ کتابی که قدرتمندی و شکست‌ناپذیری آن، دست بیهوده‌گویان را از دامنش کوتاه کرده و گذشت زمان از ارزش آن نکاسته است، حقایق آن را به کهنگی نمی‌گراید، تحریف‌گران را رسوا می‌کند و در مسیر زمان پیش می‌تازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ۲۹۸/۲۰)

در آموزه‌های دینی وقتی از انسان تعبیر می‌شود، چهار سطح انسانی مراد است:

۱- فرد و شخص انسان (انسان عینی خارجی)

۲- جامعه انسانی (انسان عینی اجتماعی)

۳- سازمان‌ها (واقعیت عینی مدیریتی)

۴- حکومت‌ها (واقعیت عینی سیاسی)

از این رو، جهت‌گیری هدایتی یا تدبیری وحی به فرد، جامعه، سازمان و حکومت قابل تعمیم و تطبیق است بر اساس این پیش‌فرض می‌توان برداشت کرد که وحی برای هدایت و تدبیر امور فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی پدید آمده است. زیرا جامعه، سازمان و حکومت نموده‌های انسان و به لحاظ هستی‌شناسی پدیده‌های انسانی هستند. بدین سبب، همان‌گونه که وحی نقش هدایتی و تدبیری نسبت به اندیشه و رفتار (شخصیت و عمل) فرد انسانی دارد، به طور یقین، نقش هدایتی و تدبیری به جامعه، سازمان و حکومت نیز دارد. زیرا انسان، به عنوان خلیفه خداوند، در مسیر هدایت و رسیدن به کمال، نیازمند راهنمایی و روشنگری خدای سبحان از طریق وحی است، چرا که عقل برای تأمین نیازهای هدایتی و تدبیری انسان کافی نیست و دلیل آن این است که در مجموعه آموزه‌های وحیانی، حقایقی نهفته است که انسان بدون کمک وحی، توان رسیدن به آن‌ها را ندارد چه اینکه خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء/۱۱۳). از سوی دیگر، مرجع بودن آموزه‌های وحیانی برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای هدایتی و تدبیری انسان، مورد

اتفاق مفسران (عامه و خاصه) است. زیرا خدای سبحان، قرآن کریم را روشن‌گر هر چیزی معرفی می‌کند که می‌تواند در مسیر هدایت و رسیدن انسان به کمال و سعادت قرار بگیرد. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹).

از جانب دیگر، آموزه‌های مدیریتی و مجموعه فرآیندها، وظایف و مسائل پیرامون آن، بخش عمده‌ای از نیازهای هدایتی و تدبیری زندگی انسان اجتماعی، انسان‌سازمانی و انسان سیاسی است که اهمیت و گستره‌ی آن، در هر دوره از زندگی نسبت به دوره‌های قبل آشکارتر شده است؛ زیرا برای شکوفایی ظرفیت‌های فطری و ظهور جلوه‌های خداگونگی انسان، راهی جز حضور آگاهانه، آزادانه و متعهدانه تک تک افراد بشر در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، سازمانی و نهادهای حکومتی وجود ندارد و تشکیل زندگی اجتماعی، تنها با ایجاد شبکه‌ی روابط انسانی در قالب نهادهای حکومتی و سازمان‌ها ممکن است؛ چنانکه تاریخ گذشته حیات اجتماعی انسان‌ها سیر تغییر و تحول جوامع، سندی روشن و دلیلی آشکار بر این مدعا است و آموزه‌های وحیانی، مطمئن‌ترین مسیر تبیین و ترسیم بایسته‌های حیات فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی انسان است.

بنابراین وحی فعل هدایتی و تدبیری خداوند است که دارای ساختار (مفردات، کلمات، عبارات، جمله‌ها، سوره‌ها) در تمام آنها یک نظام روابط و ترتیب و ترتب حاکم است و به صورت مفصل از هم نیست؛ بلکه دارای ساختار منسجم از مجموعه مفردات، جمله‌ها و... است. اینکه کدام کلمه در چه عبارتی و در قالب چه سوره‌ای سازمان یافته است؟ جهت تدبیری حکیمانه دارد. بنابراین استخدام کلمات، جمله‌ها، سوره‌ها، ترتیب و ترتب آنها و... عل تدبیری حکیمانه است و محتوا (مسأله، موضوع، حکم، شرط، قاعده، بیان قضیه و...) است و هر دوی آنها فعل تدبیری حکیمانه است. فعل تدبیری نیز فعلی است که آگاهانه و هدفمند است. زیرا فعل از سوی متصدی صادر می‌شود که حکیم مطلق، قدیر مطلق و علیم مطلق است و با



بقیه افعال تدبیری تفاوت کامل دارد. از این رو، آنچه که به عنوان برداشت‌های مدیریتی از آموزه‌های وحیانی کشف و ارائه می‌شود، دارای استحکام درونی و بیرونی در حوزه اندیشه و عمل خواهد بود. زیرا خداوند در آیات مختلف، از قرآن با صفت «حکیم» یاد می‌کند؛ مانند «وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (یس/۲)؛ «وَالذِّکْرِ الْحَکِیمِ»، (آل عمران/۵۸) «الْکِتَابِ الْحَکِیمِ» (یونس/۱).

برداشت مفسرین از توصیف قرآن به حکیم بودن؛ می‌تواند اشاره به زوایای مختلف این کتاب آسمانی داشته باشد؛ به عنوان نمونه:

- ۱- حکیم است؛ یعنی حکمت در آن تبلور یافته و مستقر شده، و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن، از شرایع، عبرت‌ها و موعظه‌ها (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶۲/۱۷)
- ۲- قرآن از آن جهت حکیم است که آیاتش دارای چنان استحکام و نظم است که هر گونه باطل و خرافه را از خود دور می‌سازد؛ جز حق نمی‌گوید و جز به راه حق دعوت نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۸)
۳. کلامی است که از جانب حکیم مطلق نازل شده است. (کاشانی، ۳۳۶: ۳۵/۴)
۴. حکیم است به دلیل نبود اختلاف و تناقض میان آیاتش؛ محفوظ ماندن آن از هر گونه تغییر و تحریف. (حقی بروسوی، بی تا: ۳۶۶/۷)
۵. قرآن کتاب حکیم است؛ یعنی از جهت حلال و حرام و امر و نهی محکم است. (سمرقندی، بی تا: ۱۱۵/۳)

همچنین آیات فراوانی از قرآن کریم بر قدرت و توانایی مطلق خداوند دلالت دارد؛ مانند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء/ ۹۹)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَكُنْ لِيَ خَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف/ ۳۳)؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ

سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُو أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/ ۱۲ و نیز ر.ک؛ بقره/ ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹، ۲۸۴)

از جانب دیگر، بعد از مسأله توحید، یکی از مهم‌ترین اوصاف پروردگار مسئله علم و دانائی اوست که تمام عالم هستی و ذات پاک خودش را شامل می‌شود، و ذره‌ای در این عالم پهناور از علم نامحدود او پوشیده و پنهان نیست. هر قطره بارانی که فرو می‌افتد، هر غنچه‌ای که بر درخت می‌شکفتد، هر دانه‌ای که در دل زمین نهفته است، هر موجود زنده‌ای که در اعماق دریاها، ژرف و تاریک حرکت می‌کند، هر شهابی که در این آسمان پهناور، روشن و خاموش می‌گردد، هر موجی که بر صفحه اقیانوس‌ها ظاهر می‌شود، هر نطفه‌ای که در ظلمتکده رحم منعقد می‌شود، و سرانجام هر اندیشه‌ای که از فکر انسانی خطور می‌کند، همه در برابر علم و دانش او روشن و آشکار است. آگاهی او بر «ازل» و «ابد» یکسان، و احاطه علمی او به میلیون‌ها سال گذشته و آینده همچون آگاهی او از امروز است، و اصولاً با حضور او در هر «مکان» و هر «زمان»، «دور» و «نزدیک»، «آینده» و «گذشته» و «حال» برای او مفهومی ندارد، و همه یکسان است. این حقیقتی است که از مجموعه آیات قرآن مجید به دست می‌آید، و تفکر در آن بازتاب گسترده‌ای در عقائد و اعمال ما دارد. این حقیقت را آموزه‌های فراوانی بازگو می‌کند که به برخی اشاره می‌شود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۳۱)؛ «قُلْ إِنْ تُحْسِنُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَرُوهُ يُعَلِّمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران / ۲۹)؛ «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام / ۳)؛ «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (توبه / ۷۸)؛ «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»



(یونس/۶۱): «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ
أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/۴).

۱-۲- چهار وجهی بودن کارکردها و جهت‌گیری‌های سوره یا آیه

مؤلفه‌ی دیگر چارچوب نظری تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن مبتنی بر چهار رویکرد ذیل است که بر اساس سوره عصر تحلیل می‌شود:

الف) رویکرد گزارشی

در این رویکرد که مبتنی بر تفسیر تاریخی است آموزه‌های وحیانی تاریخی را برای انسان‌ها گزارش می‌کند. سؤالی که در اینجا قابل طرح است و باید بر اساس این رویکرد تحلیل شود این است که آیا چنین گزارش‌های تاریخی قابل تعمیم به دوره‌های دیگر است؟ اگر قابل تعمیم است، با چه چارچوبی می‌توان آن را به عصرهای دیگر تعمیم داد؟ چنانچه در سوره عصر از دوره عصر نزول (وحی) گزارش شده است که انسان در مسیر تعامل با وحی به دو دسته تقسیم شده است؛ کسانی که در خسران باقی ماندند و دسته‌ای دیگر که از خسران خارج شدند. (ایمان، عمل صالح، توأصی به حق و صبر- نشانه‌ها و شاخصه‌های این دسته دوم است)

ب) رویکرد پیش‌بینی

بر اساس این رویکرد آینده انسان پیش‌بینی می‌شود، زیرا انسان افزون بر حیات دنیوی، دارای حیات برزخی، حیات قیامت، حیات جاودانه است. انسان‌ها در حیات‌های آینده یعنی از حیات برزخی به بعد، برخی نجات می‌یابند و در واقع به هدف می‌رسند به شرطی که دارای ویژگی‌هایی مثل ایمان، عمل صالح، توأصی، حق و صبر باشد. هرچند این پارامترها تشکیکی هستند که آیا ایمان ۱٪ است یا ۹۹٪ است؟ حد نصاب مشخص کننده سعادت انسان‌ها مراتب درجه‌بندی می‌شود. انسان‌ها بر اساس پیش‌بینی قرآن در این مراتب درجه‌بندی می‌شود. با این

نگاه در واقع چشم‌انداز و آینده‌پژوهی انجام می‌شود. این رویکرد جامع‌تر از رویکرد قبلی است و در عمده سوره‌ها و آیات قابل طرح و بررسی است.

ج) رویکرد تبیینی

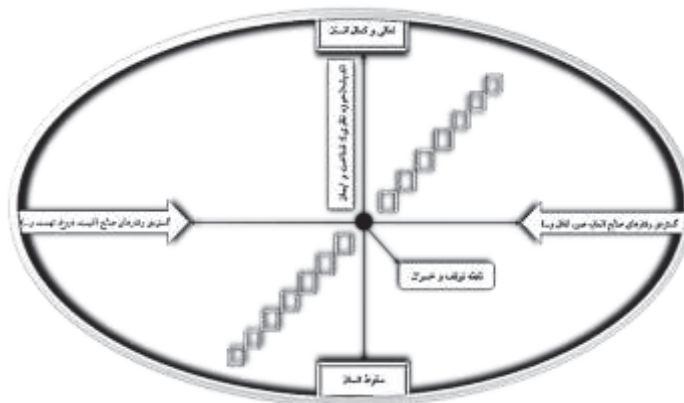
بر اساس این رویکرد، تبیین طبیعت انسانی، شبکه‌های انسانی را شفاف می‌کند. طبیعت انسان گرایش و تمایل به خسران دارد که در آیات متعدد بیان شده است. این گرایش به خسران افزون بر طبیعت انسانی در جامعه، حکومت و سازمان نیز وجود دارد. در بحث سیستم، ویژگی آنتروپی وجود دارد که به معنای گرایش به فانی شدن و مضمحل شدن است.

با این نگاه، در سوره عصر، طبیعت انسان آنتروپی است که انسان را به سمت خسران می‌کشانند و آنتروپی اصل حاکم بر آن است و اگر انسان می‌خواهد از این آنتروپی خارج شود بر اساس سوره عصر باید به ویژگی‌های ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و توأسی به صبر همراه شود که در این صورت ارگانیسم انسانی خسران نخواهد بود و هر روزش بهتر از روز قبل خواهد شد و ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و توأسی به صبر مخل طبیعت فرد انسانی، جامعه، حکومت و سازمان است. با این بیان، این رویکرد با رویکرد قبلی بسیار متفاوت است.

د) ارائه مدل



بر اساس این رویکرد، قرآن در سوره عصر مدل هدایت و کمال انسان را عرضه می‌کند. بر اساس این مدل، انسان در دو خط حرکت می‌کند.



نمودار ۲: الگوی هدایت و کمال انسان

بر اساس این مدل، اگر انسان می‌خواهد به کمال برسد، باید در دو خط حرکت کند و مربع‌ها در سمت بالا حوزه‌ی هدایت، تعالی و کمال انسان است. مربع‌های سمت پایین حوزه‌ی سقوط انسان است. نقطه صفر، نقطه توقف انسان (خسران) است و سمت عمودی یعنی نظر و اندیشه انسان و سمت افقی یعنی عمل و رفتار انسان را بیان می‌کند. دو طرف چپ و راست رفتارهای مثبت و منفی است که به سمت راست حرکت کند و از خود رفتارهای مثبت (صالح) بروز دهد، رهاورد آن، بروز شخصیت مؤمنانه است و اگر به چپ حرکت کند و از خود رفتاری منفی (طالح) نشان دهد، نتیجه‌ی آن به وجود آمدن شخصیت‌های منافق و کافر خواهد بود. هرچه به سمت تعالی برود از خسران بیرون می‌آید و هرچه به سمت پایین برود سقوط می‌کند.

با این بیان، مدل مطابقی سوره «عصر»، مدل کمال و تعالی است و مدل التزامی آن، تنزل و تباهی است. بر اساس مدل بالا، دایره خسران خیلی وسیع‌تر است. این مدلی بود که بر اساس سوره عصر می‌توان آن را پیشنهاد داد و بر همین منوال بر اساس سوره‌ها و آیات دیگر نیز می‌-



توان مدل‌های دیگر نیز ارائه داد. نکته دیگر اینکه مدل تعالی سازمان را نیز می‌توان بر اساس این مدل تبیین کرد. افزون بر آن، این مدل بر فرد انسانی، جامعه، حکومت و سازمان حاکم است و می‌توان حوزه‌های مختلف را در چارچوب این مدل تحلیل و بررسی کرد. به عبارت دیگر، سوره «والعصر» نه گزارشی است و نه تبیینی، بلکه در آن الگو کمال و تعالی انسان ترسیم شده است. انسانی که در نقطه صفر (خسران و توقف) قرار دارد، ولی تلاش می‌کند با انجام اعمال صالح از نقطه سفر به سمت کمال و تعالی حرکت کند که در یک طرف آن، اندیشه و نظر و در طرف دیگر، رفتار و عمل قرار دارد.



۲- منطق تبیین

در این بخش به عنوان فرآیند تبیین وردی‌های منطق تحلیل دو مؤلفه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- رویکرد تعبدی- تحلیلی

یکی از روش‌های تفسیری که بیشتر در مقابل ظاهرگرایی افراطی و نسبت‌گرایان مطلق وجود دارد، روشی است که با استناد به آیات و روایات و تأکید بر روش‌های تعقلی و استدلالی، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. این روش بین مقتضیات متون دینی علم و واقعیت، پیوند اساسی برقرار می‌سازد. این رویکرد که خردورزانه و واقع‌گرایانه است، به جنبه‌های مختلف طبیعی، تاریخی، قدسی و ضمیر انسانی توجه خاصی می‌شود. البته باید توجه داشته که قرآن کریم نیز در آیات فراوانی به تفکر و اندیشیدن تشویق و تأکید کرده و سه منبع اصلی تفکر یعنی طبیعت، تاریخ و ضمیر انسان را برشمرده است.

قرآن در موارد بسیاری آدمیان را به تفکر و تعقل در طبیعت و محسوسات عالم سفارش کرده است «قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یونس / ۱۰۱). قرآن هم چنین مطالعه سرگذشت پیشینیان را به عنوان منبعی برای کسب علم معرفی نموده است «قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران / ۱۳۷).

از نگاه قرآن، تاریخ و تحولات بشر بر مبنای سنت‌هایی استوار است که شناخت آنها برای انسان ضروری است. نیز قرآن ضمیر انسان را یک منبع ویژه معرفتی مشخص کرده است «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت / ۵۴). به هر صورت، قرآن به گونه‌ای جامع بر روش‌های گوناگون برای کسب معرفت، سفارش می‌نماید؛ هم بر خواص، طبیعت و محسوسات به عنوان ابزاری برای شناخت و هم بر عقل و تفکر و هم بر ویژگی‌های مهم فطری و انسانی تأکید دارد.



در رویکرد تعبیدی- تحلیلی صرفاً به بُعدی از ابعاد یا زاویه‌ای از زوایای آیات توجه نمی- شود، بلکه در آیه‌ای ممکن است به طور همزمان به جنبه‌های طبیعی، ماورایی، تاریخی و انسان‌شناختی توجه شود. با روش تعبیدی- تحلیلی قرآن را در یک برداشت و چارچوب خاص و منحصر به فردی نمی‌توان محدود ساخت. در واقع، می‌توان گفت قرآن از روشی تلفیقی و جامعی که به تمام ابعاد زندگی بشر بتواند انطباق یابد، بهره گرفته است؛ گاه تأکید بر جنبه‌های عقلانی نموده، گاه به سیر در آفاق و انفس توجه کرده و گاه به مطالعه تاریخ و عبرت از اقوام پیشین برای یافتن راهکاری مناسب برای زندگی فردی و اجتماعی صحیح تأکید ورزیده است؛ برای مثال، همان‌طوری که در بیشتر مطالعات دینی، گریزی از ابزارها و روش‌های تاریخی نیست، به گونه‌ای که گستره‌ی خاصی از دین‌پژوهی را شکل داده و مکاتب و روش‌های متنوع دین‌شناسی تاریخی را به وجود آورده است، قرآن نیز روش استدلال‌ات تاریخی را به کار برده است و با هدف شناخت گذشته و بهره‌گیری از آن در پرتو آینده و تأمل در آینده‌ی زمان به منظور فهم عمیق حوادث و رسیدن به یک هستی‌شناسی دقیق، به تبیین مسائل پرداخته است.

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که انسان را به تأمل در احوال اقوام پیشین ترغیب نموده است: «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ...» (نمل/ ۳۶ و ۳۹؛ انعام/ ۱۱ و...). این آیات دستور مطالعه در سرگذشت پیشینیان و تأمل در عاقبت آنان است. این دستور، در واقع، دیدن آینده گذشتگان یا شناخت سلف از روی خلف است. قرآن از توقف فرد در وضعیت مجرد و فعلی امور و توجه نکردن به عاقبت و سرانجام حوادث برحذر می‌دارد. دعوت به چنین بصیرتی تاریخی، افراد را به یافتن ابزارها و روش‌های نیل به آن بر می‌انگیزد و بدین ترتیب، احتیاج به ابزارهای مطالعه تاریخی، محقق این حوزه را به فلسفه و روش‌شناسی علم تاریخ سوق می‌دهد.



از دیگر روش‌هایی که قرآن در تحلیل مسائل به کار گرفته است، استفاده از شیوه‌های قدسی و شهودی است که با عقل ضروری انگار و دنیوی رایج در علوم انسانی کنونی و مبانی پوزیتیویستی آن فهم شدنی نیست. در واقع، این گونه فهم و شیوه تحلیل، مبتنی بر یک نوع انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی و متأخر از آن است که منحصرأ در یک کلمه با درک واقعی «روح توحیدی» قرآن و پی بردن به حکمت‌آمیز بودن فعل خداوند فهم-پذیری است. فهم این گونه آیات و تحلیل مسائل بعضاً اجتماعی منوط به آن است که انسان به یک هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ناب به منظور درک روح توحیدی قرآن نایل آید.

در برخی آیات به زوایایی از زندگی بشر اشاره می‌شود که با تحلیل‌های کنونی قابل تفسیر نیست. مثل آیاتی که در آن داستان حضرت موسی و خضر (ع) آمده است و موسی (ع) به خاطر کارهای غیرمعمول خضر (ع) زبان به اعتراض می‌گشاید «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/۷۸) یا آیاتی که درباره ذبح اسماعیل (ع) است (صافات/۱۰۲) یا آیات مربوط به خواب عزیز مصر (یوسف/۴۶-۴۸) و نقل آن برای حضرت یوسف (ع) نمونه‌هایی است که نمی‌توان به طور عادی و طبیعی حکمی بر آن جاری ساخت، از این رو، در قرآن موضوعاتی مبتنی بر همین مسائل پدید آمده است و احکامی از آن استخراج شده یا حکمی حکومتی بر آن بار شده یا یک برنامه‌ریزی اقتصادی مبتنی بر یک امر شهودی (مانند خواب عزیز مصر و نقل آن برای حضرت یوسف (ع)) انجام شده است.

در یک جمع‌بندی کلی، انواع گزاره‌های قرآنی را می‌توان در چند بخش تقسیم کرد که حقایق هستی در آن تبیین شده است و هر یک، به روش خاصی از تحلیل توجه دارد.

۱. گزاره‌های اخباری که متشکل از گزاره‌های استدلالی-عقلانی، تاریخی و عینی است؛
۲. گزاره‌های انشایی که حاوی اوامر، نواهی، وعده و وعیدها، تعلیم‌نمایش‌ها و... است؛
۳. گزاره‌های داستانی (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۹ - ۹۱).



هر یک از گزاره‌های یادشده مبتنی است بر:

الف) شأن نزول‌ها (تعبد به شأن نزول)

ب) قول لغوی (اهل لغت) تعبد به حقایق لغوی

ج) تعبد به اخبار و روایات.

رویکرد تحلیلی، تأکید می‌کند که شأن نزول، قول لغوی، اخبار و ...، منابع و داده‌های اولیه برای تحلیل هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان به طور مثال از یک سوره با توجه به چند منبع تفسیری ۱۰ مسأله را استخراج کرد و با عنایت به شیوه و ادله مورد استفاده، اشتراکات و افتراقات را استخراج می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که هر صاحب نظر در تحلیل مسئله‌ای از چه روش و ادله (آیات و روایات) استفاده کرده و به آن‌ها استناد کرده است.

با توجه به روش‌ها و استنادات صاحب نظران، موارد اختلافی و اشتراکی نمایان می‌گردد. از باب مثال علت اینکه صاحب نظری در استنباط یک گزاره‌ی مدیریتی به آیه استناد کرده و دیگری به روایت یا عقل پرسش می‌شود و با توجه به روشی که به کار برده است، مسأله تحلیل می‌شود.

۲-۲- سیستمی - شبکه‌ای

در وجود نظم و ارتباط میان اجزای مجموعه کلامی همچون قرآن، ترجیح با نشانه‌هایی است که در متن خود این کلام قرارداد شده‌است، به‌ویژه پس از آن که بتوان تردیدهای خود را از طریق شواهد موجود در سخن گوینده آن، یعنی خداوند سبحان جستجو و برطرف نمود. این بدان جهت است که گوینده یک کلام یا نویسنده یک متن از هر ابزار و روشی مدد می‌جوید تا سخنش یا متنش را هماهنگ و منسجم با اهداف و پیام‌هایش نماید. هرچند نزد همه کلام‌ها و متون نتوان این حد از اعتماد و اعتبار در نظم دهی را مشاهده کرد، اما چنانچه ثابت شود که منشأ و ساختار و پیام آن متن یا کلام از یک ذهن آگاه و پویا تراوش



کرده که قابلیت‌های بسیاری در حوزه درک و کشف و استنباط امور دارد. از این رو، دیگر روا نخواهد بود که بی‌دلیل چنان کلام یا متنی را بی‌نظم و گسسته به شمار آورد.

در مورد قرآن سخن بسی فراتر از این تحلیل واقع‌نمایانه است، زیرا گوینده‌ی آن، تمام آن قابلیت‌ها را در سطوح باورنکردنی و غیرقابل درک داراست و به تعبیری او از ابتدا و انتهای کلامش آگاه است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید/۳)، و می‌داند که هر چیز را در جای خودش قرار دهد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴)

بی‌آنکه نیاز به تغییر در آن باشد و این منحصر در نگاشته قرآنی او نمی‌باشد، بلکه در نگارش کتاب طبیعت هم، به گونه‌ای عمل کرده است که هیچ خلل و تفاوتی در آن وجود ندارد: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ» (ملک/۳) و در سنت‌های جاری در نظام هستی هم اصلاً جایی برای تبدیل و تحویل نگذاشته است: «فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر/۴۳)

کلام قرآنی او خالی از هرگونه اختلاف و تناقض ذاتی است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲)؛ زیرا کلام‌های بشری همین که طولانی و کشیده شوند، متفاوت و دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شوند (باقلانی، ۱۴۲۱: ۳۱) از جای محکم و مطمئن نازل شده است: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ...» (هود/۱)؛ زیرا «استواری و احکام قرآن، وحدت حقیقی آن را می‌رساند که در اصل دارای فصول و اجزاء نبوده و بعد به صورت کنونی فصل فصل و جزء جزء شده است: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱) و این تفصیل و تجزیه امری عارضی و برخلاف وضع اصلی آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲) از هرگونه کژی و اعوجاج هم خالی است: «قرآناً عربياً غير ذي عوج» (زمر/۲۸)

وصف این کلام، به مشابه و مثنایی در آیه «کتاباً متشابهاً مثنائی...» (زمر: ۲۳)، نیز از یک سو بیان‌گر همانندی آیات آن در بیان و صحت و ابتدای آن‌ها بر حق و صدق و منفعت خلق است، از سوی دیگر، ناظر بر تناسب و چینش الفاظ آن و توافق نظم و تألیف در اعجاز و تفریح است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۲۳). و این که آیات قرآنی «مثنائی» نام گرفته‌اند به خاطر آن است که برخی مفسر و بیان‌گر برخی دیگر است و وضع آن دیگری را روشن می‌کند، و هر یک به دیگری نظر و انعطاف دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۹۱)

هرگونه تلاش برای پاره‌پاره کردن قرآن نیز با زبان تویخ نهی شده است: «عَلَى الْمُفْتَسِمِينَ؛ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۰-۹۱). تا جایی که اگر برخورد با قرآن بسان مقتسمین باشد که قرآن را پاره‌پاره کردند در آن صورت اولاً خود را از تابش انوار قرآنی محروم ساخته، ثانیاً آثار آیات آن را که بر محور توحید و همچون کلمه واحده استحکام یافته‌اند، را درک نخواهند کرد (علوانی، ۱۴۲۷: ۱۰).

منطق شبکه‌ای، قرآن را بسان متنی می‌داند که اول و آخر آن به هم مرتبط بوده و در درون حلقه یا شبکه‌ای از الفاظ و دلالت‌ها، حقایقی را بیان می‌کنند. این که در روایات، ابتدای قرآن را بر انتهای آن جاری دانسته‌اند؛ مانند روایت نقل شده از امام باقر (ع): «... وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۷۳) خود شاهدی است بر هماهنگی همه بخش‌های قرآن در بیان حقایق که هر بخش در بافت و سیاق خاص خود به کار رفته است.

لذا، واقعیت این است که «قرآن دارای نظام خاص محتوایی است به گونه‌ای که واقعیت‌های گوناگون به صورت شبکه‌ای با یکدیگر مرتبط و پیوستگی یافته است، چنان که اگر یک آیه بر یک معنی دلالت کند به لحاظ ارتباط شبکه‌ای که بین آن معنی و معانی دیگر وجود دارد چند معنای دیگر نیز در حوزه دلالت آیه قرار می‌گیرد» (غزنوی، ۱۳۸۶: ۳۲)



باید توجه داشت اگر منظور از پیوستگی، ارتباط منطقی و منظم میان مجموعه‌ای از آیات یک سوره و پیوند کلی سوره‌ها با اهداف کل قرآن است، بودن چنین پیوستگی، ضرورت هر کلام و نوشته‌ای را تشکیل می‌دهد تا چه رسد به معجزه پیامبر (ص) و کتاب آسمانی قرآن؛ زیرا درست است که قرآن برای توجیه پراکندگی خود، فاصله طولانی سال‌های نزول را پیش روی ما می‌گذارد، اما باید نشان دهد جوهره‌ی خط سیر دعوت رسالت یکی بوده و اگر قرآن کریم از شرایط یگانگی گوهر و خط سیر واحد به‌طور مشخص و ملموس در قطعات کلی و جزئی برخوردار نباشد و مفسر نتواند سراپرده این کلمات را به دست دهد، هدف‌داری و جهت‌داری حاکم بر کل تعالیم قرآنی ثابت نشده است و این‌ها مضرّ به انسجام و یکپارچگی دعوت در رسالت پیامبر (ص) خواهد بود، طبعاً مضرّ به الهی بودن و اعجاز قرآن است؛ زیرا ترتیب در ترکیب و نظم و هم‌خوانی، نقش کلیدی در اعجاز ایفا می‌کند (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۱۷۷).

ساختار نظام‌مند قرآن حاکی از روابط شبکه‌ای و دورانی میان بخش‌های واژگانی و ترکیبی آن است، مثلاً یک آیه با واژگان خود، آیه‌ها خویشاوندی در سوره‌های دیگر دارد و با آن‌ها یک الگوی انسجام ساختاری واژگانی می‌سازد آن هم در قالب نظم‌ی که آهنگ آیه‌ها آن را هدایت می‌کند. «این نگاه ساختاری و شبکه‌ای به معانی، این امکان را برای ما فراهم می‌کند که معانی را در یک مجموعه‌ای از رابطه‌های نقشی، کارکردی در کنار هم بینیم» (پاکتچی، بی تا: ۱۹).

به‌رغم چنین نظم‌ی، بسیاری از مستشرقان قرآن را در مقایسه با کتاب‌های معمولی، به صورت مجموعه‌ای از مطالب جنگ‌مانند می‌دانند و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط بر می‌شمرند. آن‌گونه که «آرتور جان آربری» قرآن را از هر انسجامی که ناظر به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور دانسته و خواننده قرآن را در بافت ناپیوسته بسیاری از



سوره‌های قرآنی حیران و هراسان فرض کرده است، یا «ریچارد بل» یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن را این دانسته که به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد و تنها در سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مرتبط است، می‌توان نوعی ارتباط و پیوند پیدا کرد (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

بنابراین منطق سیستمی - شبکه‌ای قرآن قابلیت متن را در پیونددهی اجزای آن بالا می‌برد و منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق و زمینه‌ی مناسبی فراهم می‌آورد که بتوان متن را در بافت ویژه و متناسب با سازگاری‌های درونی متن بررسی کرد. افزون بر آن، کارکردهای بسیار این نوع نظم در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر باهم اختلاف و ناسازگاری دارند.

بر اساس رویکرد شبکه‌ای - سیستمی، می‌توان شبکه مفاهیم، سوره یا آیه را نیز تحلیل کرد. زیرا آیه کوچک‌ترین واحد و جزء تشکیل دهنده‌ی نظام جامع ساختاری و معنایی قرآن کریم است که از ترکیب آیات، سوره‌های قرآن کریم و از ترکیب سوره‌ها، مجموعه کامل کتاب الهی به وجود آمده است. جابر بن یزید جعفی نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: «انّ الآیة اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل؛ آیات قرآن با اینکه غالباً اول آیه قرآن درباره موضوعی و وسط آیه درباره موضوع دیگر و آخر آن درباره موضوع سویم است، اما وحدت و پیوستگی آیات قرآن محفوظ شده و همگی کلام واحدی - اند.» (عیاشی، بی‌تا: ۱۱/۱)

از سوی دیگر، هر سوره غرض واحد و مختص به خود دارد که با پایان یافتن آن هدف، سوره خاتمه می‌یابد. حسن مطلع و حسن ختام هر سوره‌ای، فوق‌العاده و دارای اهمیت و جذابیت است و هر کدام از سوره‌ها، یک واحد جامع و جزء مستقل کاملی را تشکیل می‌دهند



و نظام ساختاری و معنایی منحصر به فردی دارند. طبق نظر علامه طباطبایی، آیات هر سوره، نوعی وحدت تألیفی دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱).

از جانب دیگر مرحوم طبرسی معتقد است که پایان هر سوره نیز با آغاز سوره بعدی مرتبط است و بدون لحاظ ارتباط، تفسیر درست آیات قرآن ممکن نخواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۴/۸) چنانچه تأمل در حکمت جمع و تدوین قرآن کریم توسط معصوم، پذیرش این نظر را تقویت می‌کند؛ لکن صحت آن، بستگی به پذیرش دیدگاه توقیفی بودن ترتیب سوره دارد؛ البته بر فرض آنکه ترتیب سوره‌ها توقیفی باشد، به خاطر اینکه مسأله عدم رعایت ترتیب نزول میان سوره‌ها (در جمع و تدوین قرآن) مورد اتفاق همه علما نیست، از این رو، اثبات ارتباط معنوی میان آیات پایان یک سوره با آیات آغازین سوره بعدی را مشکل می‌سازد. بنابراین پذیرش ارتباط آخر هر سوره با اول سوره بعدی، به تأمل بیشتری نیاز دارد. علاوه بر اینکه ارتباط و پیوستگی مجموع سوره‌های قرآن به پذیرش چنین ارتباطی متوقف نیست؛ بلکه ارتباط سوره‌ها باهم و تشکیل واحد منسجم و یکپارچه از پیوند مجموعه سوره‌ها، منطق دیگری دارد که برگشت آن به نظام معنایی واحد و منسجم قرآن کریم می‌باشد.

افزون بر آن، مجموع قرآن کریم با وجود تنوع و گستردگی فراوان موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، از نظام معنایی واحد و شبکه معرفتی جامعی برخوردار است که کوچک‌ترین جزء معنایی آن، بدون دسترسی به اصول بنیادهای معرفتی قرآن، قابل درک و فهم کامل نیست و مجموعه موضوعات و مفاهیم و آموزه‌های مختلف قرآن، درباره یک محور و موضوع اصلی (هدایت و سعادت انسان در سایه توحید، یکتاپرستی و خدا گونگی) انسجام یافته است. (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۰-۲۰).

از باب نمونه شبکه مفاهیم سوره عصر در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۳: شبکه مفاهیم سوره عصر

۳- برداشت‌های مدیریتی

در این بخش، دو مؤلفه زیر به عنوان خروجی‌های دو فرآیند گذشته بررسی می‌شود.

۳-۱- معرفتی - دانشی

انتظار آن است که دانش سازمان و مدیریت که بر ساخته‌ی ذهن انسان است که حوزه‌ی معرفتی-دانشی آن تحت تأثیر به کارگیری عقل ابزاری است، از دانشی که دارای منابع وحیانی و ماورایی است متفاوت باشد. یکی از دیدگاه‌ها در دانش مدیریت، نگاه سیستمی به سازمان، فرآیندهای مدیریتی و مسائل سازمانی است که چنین نگاه محصول کاربست عقلانیت ابزاری انسان است که به دلیل محدودیت توانایی کشف تمام اجزاء، روابط و نوع تعامل آن را ندارد، ولی قرآن کریم با وجود تنوع و گستردگی فراوان موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، از نظام معنایی واحد و شبکه معرفتی جامعی برخوردار است که کوچک‌ترین جزء معنایی آن، بدون دسترسی به اصول بنیادهای معرفتی قرآن، قابل درک و فهم کامل نیست و



مجموعه موضوعات و مفاهیم و آموزه‌های مختلف قرآن، درباره یک محور و موضوع اصلی (هدایت و سعادت انسان در سایه توحید، یکتاپرستی و خداگونگی) انسجام یافته است (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۰-۲۰). این سه سطح یاد شده مفاهیم، افزون بر این که اولی مخصوص یک یا چند آیه، دومی مربوط به یک سوره و سومی مربوط به همه قرآن است، تفاوت دیگری نیز دارد. ممکن است سطح اول تنها ناظر به تأثیر یک جنبه رخدادهای خاص، ولی در سطح سوره و همچنین کل قرآن سخن از تعامل و تعاطی (تأثیر دوجانبه) فضای بیرونی با نزول سوره یا جو جهانی با نزول مجموع قرآن است.

راهیابی به معارف قرآن کریم تا حدودی در گروی آگاهی از هر سه سطح از مفاهیم آیات است. آنچه باید در ارائه تفسیر مدیریتی مورد توجه واقع شود، ترسیم فضای نزول آیات و سوره است که باید به همه احوال و اموری که به نحوی شرایط عمومی جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهند و فضای سیاسی و مدیریتی خاصی را می‌آفرینند توجه نمود. نه تنها شرایط سیاسی، بلکه شرایط مدیریتی جامعه نیز باید در ترسیم فضای نزول سوره مورد توجه واقع شود.

۳-۲- معرفتی - کارکردی

یکی از رهاوردهای معرفتی - کارکردی آن است که دانش سازمان و مدیریت به دنبال جبران خسران حیات دنیوی و کسب سود است. سود = سرمایه + مازاد. هزینه - سرمایه = بازگشت سرمایه به + مازاد. زیرا سرمایه را جاودانه ندانسته و فقط به آن نگرش مادی دارد که آن را هزینه می‌کند تا دوباره برگردد. در چنین نگرشی فقط بازگشت سرمایه کافی نیست، بلکه علاوه بر بازگشت سرمایه، باید مازاد هم برگردد. در دانش سازمان و مدیریت بازگشت سرمایه و مازاد در حیات دنیوی مدیریت می‌شود. ولی در نگاه قرآن کریم چنین نگاهی در حیات دنیوی و اخروی انسان باید جریان یابد، بلکه سود حیات دنیوی ابزاری است برای ساختن حیات بادی به نام حیات آخرت.



ثمره‌ی دیگر معرفتی - کارکردی نگرش دانش مدیریت و دیدگاه آموزه‌های وحیانی در اینجا خود را نشان می‌دهد. زیرا در حوزه انسانی وقتی سخن از هدف، آگاهی و فعالیت یک مجموعه‌ای مثل سازمان مطرح می‌شود، در واقع صحبت از سازمانی است که ظرفی برای کسب هدف توسط انسان ایجاد شده است. در چنین ظرفی فعالیت‌های انسان برای دست یازیدن به هدف می‌بایست عقلانی باشد. به دیگر سخن، به فعالیتی هدفمند اطلاق می‌شود که عقلانی (ابزاری یا جوهری) است.

پس در دانش مدیریت کلام از عقل و عقلانیت. به عبارتی شاخصه‌ی افعال تدبیری انسانی، عقلانی بودن آن است و در این حوزه از حکمت و حکیمانه بودن فعل سخنی در میان نمی‌آید. در حالی که بر اساس آموزه‌های وحیانی، در افعال تدبیری تنها سخن از عقل و عقلانیت نیست، بلکه صحبت از حکیم و حکیمانه بودن افعال است. تمام تئوری‌های که در سازمان و مدیریت تولید شده است، جوهرش توجه به عقل و عقلانیت است، ولی آنچه که از وحی ساطح شده و... صحبت از حکمت و حکیمانه بودن است. به نظر می‌رسد که چون حکمت مطلق است، عقلانیت در ذیل آن مطرح می‌شود. به دیگر سخن، هر حکمتی، عقلانی است، اما از لازمه‌ی هر امری عقلانی، حکیمانه بودن نیست. چنین دیدگاهی فراتر از دایره‌ی عقلانیتی است که تئوری‌های دانش سازمان و مدیریت به دنبال آن است. از همین جا فراتر بودن و ممتاز بودن وحی نسبت به دانش بشری خود را نشان می‌دهد. زیرا رسالت وحی سوق دادن بشر به سمت حکمت و حکیمانه افعال است.

این کارکرد و جوهره اصلی این بحث است که وحی به دنبال آن است تا افعال بشری را از حوزه عقلانیت به حوزه حکمت و حکیمانه رسانده و سازمانی عقلانی به سازمان حکیمانه تبدیل کند. به همین ترتیب فرآیندهای آن مثل تصمیم‌گیری عقلانی، به تصمیم‌گیری حکیمانه



مبدل شود. منطقی که این مقال به دنبال آن است کشف چنین صبغه و ایجاد چنین نگرش به آموزه‌های وحیانی است.

نتیجه‌ی دیگر معرفتی - کارکردی این است که شاخصه‌ی بارز عقلانیتی که آموزه‌های قرآن کریم مطرح کرده، بقا و ابدیت است، ولی سنجه‌ی عقلانیتی که نظریه‌های دانش سازمان و مدیریت مطرح کرده، این دنیایی و فناپذیری است. از باب نمونه مراد و هدف از تئوری‌ها و به دنبال آن اجرای صحیح فرآیندهای مدیریتی در سازمان تنها استخدام و بهره‌کشی و استثمار و قربانی کردن برای سوددهی و افزایش کارایی و اثربخشی در این دنیا است و رخ‌نمایی قاعده‌ی مهم و مهم فقط در دنیا خود را نشان می‌دهد. ولی نگرش آموزه‌های وحیانی آن است که استخدام و قربانی باید در سیر تعالی و کمال قرار گرفته و موجب رشد انسان شده و او را به قرب الهی برساند و انسان فقط در این دنیا متوقف نیست، بلکه حیات جاودانه و ابدی دارد که این دنیا در واقع بستری است که ابد او را می‌سازد، آیا دانش مدیریت می‌تواند چنین طرحی را ارائه دهد؟ با عقلانیت ابزاری توانایی ارائه چنین طرح و نگرشی را ندارد. از این رو، بسیاری از ظلم‌ها و... از عدم توانایی عقل انسان نشأت می‌گیرد. از دیدگاه دانش مدیریت، شکست و پیروزی در ظاهر نقیض هم هستند که عقل انسان‌سازمانی جمع آن دو را پذیرفته و آن را محال می‌داند. ولی منطق حکمت جمع این دو را پذیرفته و آن‌ها سبب تکامل انسان معرفی می‌کند. از باب نمونه این مسئله در حوزه‌ی جهاد و شهادت به‌خوبی رخ می‌نماید. آیا می‌توان از عقل ابزاری که رهاورد آن جنگلی از تئوری‌های مدیریت است، انتظار ارائه‌ی چنین مدلی را داشت؟ مدلی که بتواند آسایش دنیایی و آخرتی انسان را تأمین کند.

۴- معانی، مقاصد و مدالیل

وقتی به معنای تفسیر نگاهی انداخته شود، مشخص می‌شود که جهت‌گیری لغویان و مفسران در تعریف آن کشف معانی، مدلولات و مقاصد آیات است. در اینجا به برخی از تعارف اشاره می‌شود.

۱. ابن فارس نوشته است: «فسر دلالت می‌کند بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴)

۲. طریحی در این باره می‌نویسد: «تفسیر از ریشه «فسر» است و آن به نحو اشتقاق کبیر، از «سفر» به معنی کشف و ظهور، مشتق شده است.» (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۳۷/۳)

۳. جلال الدین سیوطی می‌نویسد: «تفسیر از باب تفعیل از ریشه فسر بمعنی «بیان و کشف» است و گفته می‌شود که تفسیر از سفر گرفته شده است.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۷۳/۲)

۴. زرکشی می‌نویسد: «تفسیر علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر پیامبرش (ص) نازل شده فهمیده می‌شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن انجام می‌گردد.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۳/۱)

ابو حیان در بحر المحيط می‌گوید: «تفسیر علمی است که در آن بحث می‌شود از چگونگی تلفظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی آنها که در حال ترکیب به معانی حمل می‌شود و تمه‌هایی بر اینها.» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۳-۱۴)

دکتر محمد حسین ذهبی می‌نویسد: «تفسیر عبارت است از دانشی که بحث می‌کند از مراد الله در قرآن بقدر طاقت بشری.» (ذهبی، بی تا: ۱۵-۱۹)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.» (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۴/۱)



«معانی» جمع معنا است و واژه معنا هم در «مفهوم کلام» و هم در «مراد کلام» به کار می‌رود. «مقاصد» جمع مقصد است و مقصد بیشتر درباره مکانی به کار می‌رود که انسان آهنگ آن را دارد، هرچند به لحاظ معنی هرچه مدنظر و مورد توجه فرد باشد را در بر می‌گیرد و از آن جمله مقصود و مراد از یک سخن است. واژه «مدالیل» جمع مدلول است و معنا و مراد را شامل می‌شود. با توجه به ذکر این سه واژه در این تعریف، به نظر می‌رسد بهترین تبیین آن همان فرمایش علامه طباطبایی است که برای تفسیر سه مرحله قایل می‌باشد: نخست، روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌ها (بیان معانی)، دوم پرده برداشتن از مراد جدی خداوند از واژگان و عبارت‌های قرآن (کشف مدلول‌ها) و سوم پی‌بردن و کشف هدف و مقصدی که خداوند از انتقال این مرادهای جدی در نظر داشته است. (کشف مقاصد) (رجبی، ۱۲: ۱۳۸۳)

نکته دیگر در این تعریف، به کار گرفتن واژه بیان درباره معانی، و کشف در مورد مدالیل و مقاصد است که هر یک از این دو واژه برای این دو مرحله تناسب کامل دارد؛ زیرا مفسر در مرحله نخست با توجه به کاربردهای عرفی و لغوی، معانی را بیان می‌کند، ولی در دو مرحله بعد، او باید حقیقت را کشف نماید. (همان)

با توجه به آنچه از مقصود تفسیر ذکر شد، برآیند آنچه از فرآیند منطق کشف مدلولات مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن به دست می‌آید به واقعیت نزدیک است و پژوهشگران می‌توانند با این منطق معانی، مدالیل و مقاصد سوره‌ها و آیات قرآن را کشف و در قالب‌های نظریه، مدل و الگو ارائه کنند.



نتیجه

به‌رغم کثرت اطلاعات موجود، چنین به نظر می‌رسد که متن قرآن ویژگی‌های دیگری نیز دارد که در نگرش و روش پیشینیان کمتر بدان پرداخته شده‌است و آن روش و منطق‌هایی است که در این تحقیق به آنها اشاره شد که منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق می‌سازد که هم مبانی تفسیر موضوعی، وحدت موضوعی و بنائی قرآن را تحکیم می‌بخشد و هم نگرش نوینی در فهم و تفسیر قرآن القا می‌کند که رهیافت حاصل از آن اثبات انسجام درونی متن به مثابه وجه معقول و جامع قرآن، هم‌پوشانی نشانه‌ها و دلالت‌های آیات با یکدیگر، کشف نظریه قرآنی در موضوعی خاص، عینیت‌بخشی به منطق شهادت و تنطیق آیات و کاربرد مطالعات معناشناختی و زبان‌شناختی متن در شناسایی ظرفیت‌های متن قرآنی و از همه مهم‌تر زمینه ظهور تفاسیری جدید از قرآن با توجه به موقعیت و شرایط جهان معاصر خواهد بود. افزون بر کارکردهای بسیار منطق‌های یاد شده در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر باهم اختلاف و ناسازگاری دارند.



منابع

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

- ۱) ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
- ۲) ابویحیٰ، بدر بن ناصر البدر، تفسیر البحر المحیط، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰.
- ۳) ایازی، سید محمدعلی، چهره پیوسته قرآن، تهران، نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰.
- ۴) باقلانی، ابوبکر، إعجاز القرآن، بیروت، دارلکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- ۵) البرزی، پرویز و مسعود منصور، «جستاری در کلان متن قرآن کریم بر اساس بازتعریف بینامتنی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۳.
- ۶) جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، قم، نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۷) حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸) خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۹) ذوقی، امین، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- ۱۰) ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
- ۱۲) رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.



۱۳) زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰.

۱۴) سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب‌العربی، ۱۴۲۱.

۱۵) سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب‌العربی، دوم، ۱۴۲۱.

۱۶) طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.

۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۱۸) طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶.

۱۹) علوانی، جابر طه، الوحده البنائیه للقرآن‌المجید، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۷.
۲۰) عیاشی، محمد مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه‌الاسلامیه، بی‌تا.

۲۱) غزنوی، موسی، «راز و رمز ژرفای قرآن»، فصلنامه کوثر، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۸۶.

۲۲) فقهی‌زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۲۳) فقهی‌زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۲۴) فیومی، احمد بن علی، مصباح‌المنیر، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۵) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ پنجم، انتشارات دارالکتب‌الاسلامیه، بی‌تا.



۲۶) لطفی، امیرعلی، درآمدی بر مطالعه قرآن به روش سیستمی و با رویکرد شبکه‌ای،
دوفصلنامه قرآن و علم، سال چهارم، شماره ۶، تابستان و بهار ۱۳۸۹.

۲۷) مطیع، مهدی و احمد پاکتچی و بهمن نامورمطلق، «درآمدی بر استفاده از روش‌های
معناشناسی در مطالعات قرآنی»، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۸، ۱۳۸۸.

۲۸) مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.

۲۹) نقی پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، اسوه، تهران، چاپ چهارم،
۱۳۸۱.

۳۰) هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم)، قم، دوم، ۱۳۸۳.

۳۱- salwa awa(۲۰۰۶),textual relations in the qur,an
relevance,coherence,structure, Routledge Studies in the Qur'an.
Routledge: London and Newyork

Louis A. Allen, ۳۲- Management and organization, ۱۹۵۸

۳۳- Rapaka Satya Raju, R. Parthasarathy, Management Text And
Cases, ۲۰۰۶, p۸۲.



آسیب‌شناسی جامعه نبوی از منظر سوره حجرات

اصغر کوراوند*

چکیده

بررسی نقاط ضعف و آسیب‌شناسی جامعه دینی، از گام‌های مهم و اساسی، در جهت رشد و پیشرفتِ جوامع، محسوب می‌شود. در این میان، جامعه نبوی، به عنوان آخرین الگوی دینی و اجتماعی بشریت، مورد توجه دقیق آسیب‌شناسانه قرآن کریم، قرار گرفته تا در مسیر رشد و پیشرفت، از گذرگاه‌های حادثه خیز، به سلامت عبور نماید. در این میان سوره حجرات، در حوزه راهبری و آسیب‌شناسی جامعه نبوی، نقش بسزایی دارد. هدف از تحقیق حاضر، بررسی آسیب‌شناسانه جامعه نبوی از چشم‌انداز سوره حجرات است تا برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، گذشته را به درستی شناخته شود و از تجربه‌های آن، درس گرفته شود، چرا که اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهند گرفت. در این پژوهش ابتدا، مواد اولیه تحلیل، به روش کتابخانه‌ای، گردآوری و توصیف شده، سپس به روش‌های مختلف استدلالی، مورد تجزیه و تحلیل عقلانی، قرار گرفته است. بررسی‌های این تحقیق نشان دهنده لزوم توجه راهبردی به آسیب‌شناسی جوامع دینی است. دستاورد پژوهش حاضر، حاکی از آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زا و موانع رشد و پیشرفت جوامع دینی و مذهبی، احساس برتری ایمانی و به عبارت دیگر خودشیفتگی دینی و همچنین لزوم خودکنترلی و خودبانی در روابط فردی و میان فردی در زندگی است.

واژگان کلیدی: روانشناسی قرآن بنیان، جامعه سازی اسلامی، خودشیفتگی، روانشناسی

اسلامی، سوره حجرات.

*. دانش آموخته دکتری قرآن و روانشناسی (جامعه المصطفی العالمیه): Korawand.۲۶۵@gmail.com



مقدمه

جوامع بزرگ انسانی، تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیرپا، پیش از آن و بیش از آن که به وسیله دشمنان بیرونی از پای درآمده و به افول گرایند، از درون تهدید شده و به سمت سقوط حرکت کرده‌اند، بنابراین راز ماندگاری و پیشرفت و رشد جوامع بشری، در آسیب‌شناسی و بازسازی مداوم درونی آن‌هاست. از همین روست که رشد و پیشرفت در جوامع بشری، بدون آسیب‌شناسی و توجه به عوامل آسیب‌زای آن، امکان پذیر نخواهد بود. جامعه نوپای نبوی نیز از این قاعده بی‌نیاز نبوده است. بررسی‌های تاریخی و تفسیری نشان می‌دهد که هم زمان با ورود اسلام به مدینه و هجرت پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه، رشد و پیشرفت جامعه نبوی نیز، آغاز می‌شود. برای دستیابی به این هدف، قرآن کریم در جایگاه وحی الهی، گام به گام، جامعه نبوی را آسیب‌شناسی نموده و به سمت ترقی و پیشرفت سوق داده است. سوره‌های نازل شده در مدینه که به بیست و هشت سوره بالغ می‌شود، هر یک به ابعادی از ویژگی‌های جامعه پیشرو اسلامی، اشاره کرده است. در این میان سوره حجرات، در حوزه راهبری و آسیب‌شناسی جامعه نبوی در اواخر دهه اول هجری، نقش بسزایی را ایفا نموده است. عملیات آسیب‌شناسی در فرایند شکل‌گیری جامعه نبوی، از مهم‌ترین اقدامات انجام شده جهت استحکام بخشی و انسجام دهی به جامعه ایمانی به شمار می‌رود. نگاه آسیب‌شناسانه به جامعه نبوی همگام با نزول وحی، راه کارهای درمانی قرآنیِ مقابله با آسیب‌های و تقویت جامعه دینی را ترسیم نموده و دستاوردهای کاربردی و مفیدی را برای امروز جامعه اسلامی در حوزه کیفیت رفتارسازی فردی و اجتماعی مؤمنین، ارائه می‌نماید (بهجت پور، ۱۳۹۵: ۸۷-۱۱۷).

بنابراین، با توجه به ماهیت یهدی الی الرشد بودن قرآن کریم، (جن/۲) و توجه جدی قرآن، به آسیب‌ها و موانع رشد و پیشرفت در جوامع بشری، بالخصوص جوامع دینی، عدم توجه به آسیب‌شناسی قرآنی در مورد جامعه عصر نزول، موجب تکرار همان آسیب‌ها و مشکلات



برای جوامع مسلمان بعد از نزول، خواهد شد. در نمایی کلی، بررسی آسیب شناسانه جامعه عصر نزول سوره حجرات، به ما می‌نمایاند که پیامبر اسلام (ص)، در پرتو وحی و مدیریت الهی، با چه آسیب‌هایی دست و پنجه نرم کرده و با چه راه‌کارهایی آن را از چالش‌ها عبور داده تا در پرتو این نگاه، ما نیز بتوانیم در گام دوم انقلاب پله‌های ترقی و پیشرفت را در جامعه اسلامی خود، طی نماییم و به برنامه‌ریزی جهت پیشگیری و درمان آسیب‌های جامعه دینی، همت بیشتری بنماییم. در همین راستا، سوره حجرات را به تمام معنا می‌توان، سوره‌ای مهم در نقد و بررسی اخلاق دینی مسلمانان دانست که با ظرافتی کم‌نظیر، به بیان آسیب‌های دینی در حوزه باورها و رفتارهای جامعه اسلامی پرداخته است (کلباسی، ۱۳۹۷: ص ۷۹). از همین رو در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا با گام‌های روشمند و با تحلیل‌های روان شناسانه، به آسیب‌شناسی جامعه عصر نزول سوره حجرات، پرداخته شود. هرچند رُخدادها و ویژگی‌های جامعه نبوی عصر نزول قرآن، از دید مورخان و مفسران، پوشیده نمانده است، اما مطالعه و پژوهشی روشمند، روانشناسانه و آسیب شناسانه، در پرتو سوره حجرات، توسط نگارنده یافت نشده است. بنابراین هدف از تحقیق حاضر، بررسی آسیب شناسانه جامعه نبوی از چشم‌انداز سوره حجرات است تا برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، گذشته را به درستی شناخته باشیم و از تجربه‌های آن، درس گرفته باشیم، چرا که اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهند گرفت.

پیشینه پژوهش

حضور پیامبر در مدینه و تشکیل حکومت دینی از نقاط عطف تاریخ اسلام به شمار رفته که مملو از پدیده‌های اجتماعی و گذار اعتقادی - سیاسی جامعه عرب آن روز از شرک و بت‌پرستی به توحید و خداپرستی و از ساختار سیاسی - اجتماعی قبیله‌ای به تشکیل قدرت



مرکزی منسجم می‌باشد (بهجت پور، ۱۳۹۵: ص ۹۱). اما مطالعه و پژوهشی روشمند، روان شناسانه و آسیب شناسانه، در پرتو سوره حجرات، توسط نگارنده یافت نشده است. در اکثر پژوهش‌هایی که در مورد سوره حجرات صورت گرفته است، تنها به توصیف رفتارهای نابهنجار در عصر نزول سوره حجرات پرداخته شده است، و آن را صرفاً یک دستور العمل جامع اخلاقی برای تهذیب روح و روان و در یک کلام آن را سوره اخلاق و آداب دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۲، ص ۱۳۵). در حالی که تبیین و بررسی علل و زمینه‌های رفتارهای نابهنجار و نابهنجاری که در سوره حجرات به آن اشاره شده است، مهم‌تر از توصیف و ارزش‌گذاری اخلاقی آن است. در بعضی از پژوهش‌های تفسیری در سوره حجرات، به انگیزه‌ها و ریشه‌های بعضی از رفتارهای نابهنجار موجود در سوره، اشاره شده ولی هیچ شبکه واحدی بین علل و انگیزه‌های رفتارهای نابهنجار موجود در سوره بیان نشده است (قرائتی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴).

برخی از مفسرانی که معتقد به ارتباط تنگاتنگ معارف سوره‌ها با فضای نزول هستند، فضای نزول را همان چالش و آسیبی می‌دانند که سوره در صدد مواجهه با آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۱۴). به عبارت دیگر مراد از فضای نزول، همان ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی مردم در جامعه عصر نزول است که گاهی از آن به مشکلات و چالش‌های سوره، نام برده می‌شود و گاهی روش‌های جدیدی را برای کشف این فضای نزول و چالش مورد نظر، ارائه کرده‌اند (الهی زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۳). ولی به علل آسیب‌زا و چالش آفرینی که این فضا را در جامعه عصر نزول رقم زده است، و همچنین فرایند روشمند روان شناسانه آن، اشاره‌ای نکرده‌اند. نکته‌ای که در تمام پژوهش‌های انجام شده، مغفول قرار گرفته است، محور اصلی این پژوهش، می‌باشد، یعنی نبود نگاه روشمند روانشناسانه و آسیب شناسانه جامعه نبوی عصر نزول. قابل توجه است که این نگاه به جامعه نبوی و ترسیم انگیزه‌ها و اهداف مردم عصر نزول



سوره حجرات، نکته‌ای است که تاکنون در پژوهش‌های تفسیری و قرآنی به آن توجه نشده است.

مفهوم شناسی

در اینجا، تعدادی از مفاهیم مهم و اصلی را توضیحی مختصر می‌دهیم تا استفاده از آنها و نسبت آنها با یکدیگر، قدری معلوم‌تر باشد و به دریافت مطالب کمک کند.

۱. آسیب‌شناسی

واژه آسیب در لغت به معنای زخم، عیب و نقص، آفت و صدمه (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۱۴) و «آسیب‌شناسی» به معنای بحث و مطالعه درباره علل بیماری و عوارض و علایم غیر عادی است و هدف از آن، شناخت آسیب‌ها و علل پیدایش آن‌هاست (آقایی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۶). آسیب‌شناسی را می‌توان عملیاتی جهت شناخت و جلوگیری از بروز یا درمان آسیب به وجود آمده همراه یک پدیده دانست. البته می‌توان گفت هدف آسیب‌شناسی تنها درمان یک آسیب نیست، بلکه ممکن است آسیب‌شناس، با تشخیص موقعیت بروز یک آسیب و نوعی پیشگیری اجتماعی، هم زمان با جلوگیری از بروز، آن را تبدیل به یک فرصت، جهت رشد و پیشرفت یک پدیده نماید (بهجت پور، ۱۳۹۵: ص ۹۲).

۲. جامعه نبوی

«جامعه» در لغت به معنای گرد هم کردن، فراهم آوردن و برهم افزودن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۳۹) و در اصطلاح به جمع یا گروه؛ خصوصاً گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که جهت مشترکی مانند نژاد، زبان، دین و مذهب، ملیت و... با هم داشته و به اعتبار همان جهت مشترک، یک جامعه را تشکیل داده و برای رسیدن به اهداف مشترک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و مانند آن، به طور مشترک فعالیت می‌کنند (انوری، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۲۰۷۲). جامعه



نبوی نیز در آغاز، اجتماعی از مؤمنین پیشرو بود که با ظهور اسلام در مکه، به خدا و آرمان‌های اسلامی ایمان آورده و با تحمل مشقت‌های فراوان، با هجرت به مدینه، پایه‌های اصلی اجتماعی نوین بر پایه ایمان به خداوند را بنا نهادند (بهجت پور، ۱۳۹۵، ص ۹۴).

۳. خودشیفتگی (عجب)

لغت خودشیفته، ترجمه لغت ناریسیم^۱ است که از یک افسانه یونانی گرفته شده است. واژه ناریسیسیم از نام ناریسوس، یکی از اسطوره‌های یونانی گرفته شده است. خودشیفتگی اصطلاحی است که اولین بار فروید آن را به کاربرد. اصطلاح خودشیفتگی برای بیان حالت آن‌هایی به کار می‌رود که قدرت عشق‌ورزی آن‌ها به جای گرایش به سوی دیگران، به سوی خویش می‌باشد. این حالت بسیاری از کسانی است که نوروتیک یا سایکوتیک هستند، آنها منحصرأ به خود مشغولند و باور دارند که بالاتر از دیگرانند یا دست کم مورد توجه همگان هستند. معادل این مفهوم در زبان عربی، مفهوم عجب است.

واژه عَجَب، اسم مصدر است از عَجَب، یَعْجَبُ که در فارسی به معنای خودبینی، خودپسندی، کبر و گردن کشی است (عمید، ۱۳۶۳).

راغب دو واژه عجب و تعجب را که معنای مشابه عجب دارند؛ این گونه تعریف می‌کند: «الْعَجَبُ وَ التَّعَجُّبُ: حَالَةٌ تُعْرَضُ لِلْإِنْسَانِ عِنْدَ الْجَهْلِ بِسَبَبِ الشَّيْءِ، وَ لِهَذَا قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ: الْعَجَبُ مَا لَا يُعْرَفُ سَبَبُهُ» (مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۳۴: ص ۵۴۷)؛ یعنی شخص معجب به حقیقت خویش، جاهل و از امتیازات خود در شگفت است. در مجمع البیان، دو واژه اعجاب و عجب را این گونه تعریف می‌کند: الاعجاب، السرور بما يتعجب منه و العجب، السرور بالنفس؛

^۱. Narcissistic



اعجاب، خوشحالی به چیزی است که مایه تعجب شود و عجب هم خوشحالی به نفس است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷/۵).

از دقت در گفتار ارباب لغت، به این نتیجه می‌رسیم که عجب در لغت آن است که انسان در اثر جهل، خویشتن را صاحب کمالات و فضایل بداند و خود را بهره‌مند از ویژگی‌ها و امتیازاتی بیندارد، و از این طریق در نفس خود، احساس سرور و خوشحالی کند، تا حدی که رأی و نظر خود را صحیح و رأی دیگران را خطا بیند (سجادی، ۱۳۸۴: ص ۱۰). لازم به ذکر است که نکته بسیار لطیف این تعریف این است که فرد معجب خود را صاحب این کمالات به صورت استقلالی می‌بیند و اگر واقعاً این کمالات را با این دید نمی‌دید، اصلاً خود را صاحب این کمالات نمی‌دید، بلکه خداوند را صاحب این عطایا می‌دید.

روش پژوهش

روش به معنای راه رسیدن به معرفت، در یک علم خاص است (برنجکار، ص ۲۷). به عبارت دیگر روش، مجموعه مرحله به مرحله انجام یک فعالیت برای رسیدن به هدف معین است (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۵۶). روش شناسی معادل واژه انگلیسی، متدولوژی^۱ است و عبارت است از مجموعه‌ای از روش‌ها و ضوابط برای انجام دادن فعالیتی به خصوص (صادقی، ۱۳۹۶: ص ۱۹۰).

روش شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم در عرصه معرفت بشری است که موضوعش روش علم و معرفت می‌باشد (بزرگی، ۱۳۹۷: ص ۱۴). پس روش شناسی یعنی شناخت روشی که محقق، برای رسیدن به هدف تحقیق خود، به کار گرفته است (اعرابی، ۱۳۹۰: ص ۱۴).

۱. Methodology



روش شناسی رشته‌ای است که با بحث منطقی پیرامون روش‌های دستیابی به دانش و معرفت، شیوه عمل منظم و سیستماتیک و قاعده‌مند برای رسیدن معرفت، سروکار دارد و به استدلال می‌پردازد (دوایی، ۱۳۸۶: ص ۹۶).

روش پیشنهادی این مؤلف، دارای پنج گام به شرح زیر می‌باشد:

گام اول: شخصیت شناسی

در این مرحله هدف، شناسایی ویژگی‌های روان‌شناختی جامعه عصر نزول سوره است. در این مرحله ما به دنبال کشف رفتارهایی هستیم که در سوره، به آثار و پیامدهای مختلف فردی، اجتماعی و یا اخروی آن اشاره کرده است.

گام دوم: هدف شناسی (انگیزه شناسی)

در این مرحله، توجه پژوهشگر به اهداف و انگیزه‌هایی است که موجب ایجاد چالش‌ها و مشکلاتی در جامعه عصر نزول شده است. در واقع مهم‌ترین گام در این مرحله کشف اهداف و انگیزه‌های درونی افراد جامعه عصر نزول است. به عبارت دیگر در این مرحله است که پژوهشگر به تحلیل روان‌شناختی رفتارها و پدیده‌های روانی مردم عصر نزول سوره می‌پردازیم، چرا که از دیدگاه روان‌شناختی، همه رفتارهای ارادی انسان‌ها، از علل و عوامل درونی به نام انگیزه‌ها و اهداف، نشأت می‌گیرند. بنابراین رفتارهای فردی و اجتماعی افراد در جوامع مختلف، نشانگر سطح اهداف و انگیزه‌های درونی آن‌ها و مقیاسی برای رشد و پیشرفت شخصیتی افراد آن جامعه می‌باشد.



گام سوم: شبکه شناسی

بعد از بررسی علل و زمینه‌های درونی رفتارهای فردی و اجتماعی در عصر نزول، نوبت به کشف شبکه ارتباطی بین علل و زمینه‌های به دست آمده از آیات مختلف، می‌رسد. در این مرحله است که ما به یک علت واحد در آسیب‌شناسی رفتارهای فردی و اجتماعی مردم عصر نزول می‌رسیم.

گام چهارم: نیاز شناسی

در این مرحله با توجه به آسیب‌شناسی انجام شده در مورد جامعه عصر نزول، نیازهای واقعی جامعه با توجه به شرایط جامعه عصر نزول، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گام پنجم: راهکار شناسی

بعد از مرحله نیاز شناسی، نوبت به مرحله راه کارشناسی می‌رسد. در این مرحله روش‌ها و راهکارهای مقابله با آسیب مورد نظر در سوره، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی شناسی

هر رشته از دانش‌ها و معارف انسان، بر پایه‌ای مبانی و باورداشتهای پیشین مبتنی است. بر اساس آنچه گفته آمد، فهم و معرفت دینی، دانشی نظری است که بر اساس یک سری مبانی و باورداشتهای پایه بدیهی یا اثبات شده فلسفی، معرفت شناختی، زبان شناختی و ... استوار است که شناخت حقایق دینی و کشف مراد شارع، بر اساس پذیرش آن مبانی و پیش باورها، انجام می‌شود (شاکرین، ۱۳۹۰: ص ۵۲). مبانی مورد نظر در استخراج مفاهیم آسیب‌شناختی از سوره حجرات عبارت است از:



۱. هدفمندی قرآن

در این که نزول قرآن، دارای اهداف از پیش تعیین شده است، شکی نیست، زیرا صدور دین از ناحیه خدای حکیم، مستلزم هدف‌داری دین است، چرا که فعل حکیم، بدون غایت نیست. آفرینش دین سرشته انسان و ارسال رسولان و انزال کتب، همه، اموری غایتمند و هدف دارند و هدف اساسی از آن‌ها، جز کمال و سعادت بشریت، نتواند بود (شاکرین، ۱۳۹۰: ص ۲۱۱). عدلیه قائلند که اگر افعال الهی را فاقد هرگونه غرض و هدف به معنای فایده داشتن فعل، بدانیم، با صفت حکمت خداوند سازگار نخواهد بود، زیرا لازمه حکیم دانستن خداوند، غرض داشتن افعال وی است. چرا که فعل فاقد غرض و غایت، لغو و عبث خواهد بود و انجام عبث عقلاً، قبیح است و آن جا که ارتکاب کار قبیح از سوی خداوند محال است، ممکن نیست افعال او عبث باشد. در نتیجه تمام افعال الهی، غایتمند و دارای غرض و هدف است (علی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۰: ص ۷۰). بنابراین تمام افعال الهی، اعم از افعال تکوینی و افعال تشریحی هدفمند می‌باشند (همان، ص ۷۵). بنابراین شکی نیست که قرآن که معجزه جاوید پیامبر اسلام صلوات الله علیه است، نمی‌تواند بدون هدف، نازل شده باشد (رضایی، ۱۳۹۶: ص ۹۱۸). این مسأله، یعنی هدف‌داری دین و بالخصوص هدف‌داری قرآن، گشاینده زاویه نگرش خاصی در نگاه به دین و روشی برای فهم و معرفت دینی، یعنی فهم ناظر به هدف است (شاکرین، ۱۳۹۰: ص ۲۱۱).

۲. نیازمندی انسان

نیاز در لغت به معنای کمبود و فقدان و در معنای اصطلاحی، نیاز به نیروی ذهنی اطلاق می‌شود که موجب انگیزش و سرزدن رفتاری خاص از آدمی می‌گردد، تا نیاز پیدا شده، رفع گردد (جمعی از اساتید، ۱۳۷۷: ص ۵۵). این که انسان چه نیازهایی دارد در میان روان‌شناسان مورد بحث و گفتگو است (نصری، ۱۳۸۵: ص ۲۹۲). ولی به طور کلی از یک نظر می‌توانیم



نیازهای انسانی را به چند دسته تقسیم نماییم: ۱. نیازهای نظری و عملی: از یک منظر می توان نیازهای انسان را به قسم تقسیم کرد: نیازهایی که مربوط به حوزه فکر و اندیشه می شود (نظری) و نیازهایی که مربوط به حوزه رفتار و کردار می شود (عملی). ۲. نیازهای مادی و معنوی: با توجه به دو بُعدی بودن انسان، یک دسته نیازهای مادی و معنوی برای زندگی مادی در این دنیا دارد و یک دسته نیازهای معنوی برای بُعد روحی و معنوی و اخروی دارد. ۳. نیازهای فردی و اجتماعی: از منظری دیگر، انسان یک زندگی اجتماعی دارد و برای این زندگی اجتماعی نیازهایی دارد که بتواند، که بتواند رابطه خود را با دیگران تنظیم کند و یک زندگی فردی دارد که این نوع زندگی فردی نیز، نیازهای خاصی دارد که باید به آن توجه بشود (حیدری فر، ۱۳۹۶: ص ۲۱). در همین راستا یکی از نیازهای اساسی مربوط به حوزه فکر و اندیشه، نیاز به آسیب شناسی و شناخت عوامل آسیب زا در مسیر رشد و کمال انسانیت است.

۳. قرآن و نیازهای انسان

انسان ها، نیازهایی دارند و دین، هدفش تأمین این نیازهاست (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۷). طبیعتاً خداوند متعال از نزول قرآن کریم بر قلب پیامبر صلوات الله علیه، اهدافی را مد نظر داشته است و به طور طبیعی این اهداف در رابطه با انسان هستند، چرا که خداوند قرآن را برای هدایت انسان، فرستاده است، پس در این میان، مطالعه انسان شناختی و هدف شناسی قرآن، باید به همراه هم مورد مطالعه قرار گیرند، چرا که ما در اصل، باید با شناخت صحیح از انسان و اهدافی که قرآن کریم در مورد او بیان کرده است و سپس با جمع بندی میان این دو، اهداف جامع و صحیح از نزول قرآن کریم را به دست آوریم (چهری، ۱۳۸۸: ص ۱۴).

در منظر استاد جوادی آملی، میان نیازهای انسان و اهداف قرآن، تناسب وجود دارد، و هر چه شناخت ما از نیازهای انسان به هدایت، بیشتر می شود، بر شناخت اهداف قرآن، توفیق کامل تری می یابیم (بهجت پور، ۱۳۹۴: ص ۵). قرآن، درباره روش های تأمین نیازهای مادی و



معنوی انسان‌ها، توصیه‌ها و راهکارهای ویژه‌ای ارائه کرده است، تا جامعه اسلامی به آسیب مبتلا نشود (مرویان حسینی، ۱۳۸۳: ص ۱۵).

قرآن کریم نیز، با توجه به هدف «یهدی الی الرشد بودنش»، به نیاز انسان در جهت شناخت عوامل و موانع رشد (آسیب‌شناسی)، توجه جدی نموده است. بنابراین روش درست و صحیح این است که اگر قرآن کریم، تمام نیازمندی‌های هدایتی بشر [از قبیل نیازمندی‌های شناختی در عرصه عوامل آسیب‌زای رشدی] را ذکر کرده است، پس ما باید ابتدا به قرآن مراجعه کنیم و این نیازها را استخراج کنیم تا بفهمیم قرآن، چه نیازهایی را برای هدایت لازم می‌داند نه این که نیازهای تصور شده خودمان را از قرآن استخراج کنیم و دنبال پاسخ آن باشیم (حیدری فر، ۱۳۹۶: ص ۲۵).

یافته‌ها

۱. بررسی رفتاری جامعه عصر نزول

اولین گام در راستای آسیب‌شناسی رفتاری در جامعه عصر نزول سوره حجرات، شناسایی رفتارهای نابهنجار اجتماعی، در عصر نزول سوره حجرات است که در بعضی از تفاسیر از آن با عنوان «فضای نزول سوره» نام برده می‌شود. فضای نزول که مربوط به مجموع یک سوره است، بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی و شرایط ویژه‌ای است که در مدت زمان نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته است. کشف و پرده برداری از این ویژگی‌ها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول آن سوره خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۲۳۶).

برای ترسیم فضای نزول سوره، لازم است که به همه شواهد درون متنی و برون متنی سوره که بیانگر چالش‌هایی‌اند که سوره در صدد پاسخ گفتن به آن‌هاست، توجه کرد. یکی از



روش‌های درون متنی برای کشف چالش‌ها و ویژگی‌های رفتاری جامعه عصر نزول سوره، توجه به گزاره‌های خبری و انشایی موجود در خود سوره است (خامه گر، ۱۳۹۶: ص ۳۵۴). به عبارت دیگر، حالات انسانی و شرایط محیطی مخاطبان سوره، در گزاره‌های اخباری و انشایی سوره منعکس شده است. بدون تردید خبرهای قرآن واقع نما هستند و دقیقاً آنچه را که رخ داده است، گزارش می‌کنند و گزاره‌های انشایی قرآن، سخنانی بجا و حکیمانه‌اند و مطابق نیاز هدایتی مخاطبان قرآن است (الهی زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۳). با حفظ این مقدمات وارد شناسایی رفتارهای مخاطبین سوره حجرات می‌شویم:

بخش اول:

در این بخش که از آیه اول تا آیه هفتم، شامل می‌شود، به ویژگی‌های رفتاری مخاطبین عصر نزول این سوره با خداوند و فرستاده او می‌پردازد. از مجموع جملات انشایی و اخباری موجود در این آیات، چنین استنباط می‌شود که برخی از مؤمنین، گاهی نظر و دیدگاه خودشان را بر نظر و حکم کتاب و سنت، مقدم می‌کردند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست) و طبق دیدگاه خودشان عمل می‌کردند و یا هنگام ارتباط کلامی با حضرت، با صدایی بالاتر از صدای حضرت با ایشان صحبت می‌کردند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویند مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود) و گویی خود را هم ردیف رسول خدا و شاید بالاتر از ایشان می‌پنداشتند و در برخی از موارد، انتظار داشتند که رسول الهی، از نظر آن‌ها تبعیت نماید (و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست اگر در بسیاری از کارها از [رأی و میل] شما پیروی کند قطعاً دچار زحمت می‌شوید لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتی



گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت آنان ره‌یافتگان‌اند).

بخش دوم:

در بخش دوم که از آیات هشتم تا دوازدهم می‌باشد، به نحوه ارتباط مخاطبین سوره، با مؤمنین دیگر اشاره می‌کند که با توجه به گزاره‌های اخباری و انشایی موجود در این دسته از آیات، به نظر می‌رسد برخی از طوایف مسلمان، با طوایف مسلمان دیگر به جنگ و خونریزی می‌پرداختند و یا به مسخره کردن یکدیگر و گمان بد و تجسس در کار یکدیگر و غیبت کردن مشغول بودند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید...).

بخش سوم:

در بخش آخر از این سوره، دوباره به نحوه ارتباط برخی از مسلمانان با رسول گرامی اسلام صلوات الله علیه می‌پردازد که مدعی ایمان واقعی‌اند در حالی که در این ادعا، صادق نیستند (الهی زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۵).

۲. بررسی انگیزه‌ها و اهداف رفتاری جامعه عصر نزول

دومین گام برای آسیب‌شناسی جامعه عصر نزول سوره، کشف اهداف و انگیزه‌هایی است که پی‌آمد آن‌ها، بعضی از رفتارهایی است که در سوره به آن اشاره شده است. برای رسیدن به این هدف، از تمام قرائن داخلی و خارجی موجود، استفاده خواهیم کرد.

الف- قرائن بیرونی: زمان نزول سوره



هرچند مفسران، زمان نزول سوره حجرات را اوایل سال ششم هجری دانسته‌اند ولی تتبع در روایات سبب نزول ذیل سوره حجرات و گزارش مورخان از وقایع پس از فتح مکه، نشانگر نزول این سوره در نیمه اول سال نهم هجری، مصادف با ورود و وفود به مدینه و اسلام آوری قبایل شبه جزیره است (کلباسی، ۱۳۹۷: ص ۷۹). این زمان، مصادف با اوج گرایش مردم به دین اسلام بوده است و مسلمانان بواسطه برتری‌های نظامی و اجتماعی که بر دیگران پیدا کرده بودند، زمینه ابتلا به خودشیفتگی و خودبرتربینی در آن‌ها، بسیار بیشتر از گذشته، بوده است. در چنین شرایطی ما با یک احساس نیاز بشایع و همگانی در اکثر مسلمانان عصر نزول به بهتر بودن، مواجه هستیم که موجب علاقه شدیدی به احساس بهتر بودن، در آن‌ها شده بود.

ب-قرائن درونی: محتوای سوره

بخش اول:

در بخش اول سوره، با مسلمانانی مواجه هستیم که در برابر خداوند و رسول الهی، رفتارهای محترمانه‌ای ندارند و گویی خود را بالاتر از این می‌دانند که رعایت احترام خداوند و رسولش را نمایند.

بخش دوم:

در آیات ابتدایی این بخش از سوره، سخن از برادری و عدم قتال با برادران ایمانی است. در تحلیل روانشناختی، افرادی که دارای روحیه خودشیفتگی و عجب هستند، سعی می‌کنند حتی به قیمت تجاوز به حقوق و حریم شخصی و اجتماعی دیگران، نداشته‌های خود را به دست آورده و جایگاه برتر خود را حفظ نمایند. (فقیهی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۰). در آیه یازدهم این سوره، که مخاطب آن، عموم مردان و زنان مؤمن است، قرآن کریم به همه هشدار می‌دهد که از مسخره کردن دیگران، دروی نمایند، چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه، همان حس برتربینی، توجه بیش از حد به ارزش‌های ظاهری، کبر و غرور است (شکر بیگی، ۱۳۹۶:



ص ۸۱). همچنین این احساس برتری و خودشیفتگی، گاهی موجب می‌شود که افراد با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف اطرافیانش، از طریق بدگویی و عیب جویی، سعی کنند واقعیت‌های موجود در مورد برتری‌های ایشان را مخفی و یا کمرنگ نمایند (فقیهی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۸). در ادامه این آیه تصریح می‌کند که «احتمال بدهید که دیگران از شما بهتر باشند»، که این هم دلالت دارد که این گروه از مسلمانان، از حیث شناختی، خودشان را بهتر از دیگر مسلمانان می‌دانستند.

بخش سوم:

در بخش سوم سوره حجرات نیز با نمونه‌های دیگری از این احساس برتری منفی مواجه می‌شویم که در آن برخی از مسلمانان، خودشان را در جایگاه بسیار والای ایمانی، می‌دیدند و حتی پا را فراتر از این گذاشته و به خاطر داشتن این مقام، بر خداوند و رسول خدا صلوات الله علیه، منت می‌گذارند. در تحلیل روانشناختی این نوع رفتار می‌توان گفت، افراد مبتلا به عجب و خودشیفتگی، با توجه به داده‌های خیالی خود، گاه دارایی‌ها و اوصافی را برای خود برمی‌شمرند که در حقیقت فاقد آن هستند. هم چنین، به سبب هر عمل نیک انجام داده یا ندادده‌ای در قبال دیگران، بر آنان منت گذاشته و انتظار تجلیل و دریافت پاداش دارند (فقیهی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۵).

۳. بررسی شبکه بین رفتاری جامعه عصر نزول

از مجموع اهداف و انگیزه‌های رفتاری موجود در گزاره‌های اخباری و انشایی در این سوره، می‌توان نتیجه گرفت که احساس نیاز به برتری ایمانی، منشأ اصلی و اساسی رفتارهایی است که در سوره حجرات به آن‌ها اشاره شده است. فضای این سوره مبارکه، مقابله با بحران برتری طلبی برخی از مسلمانان است که رابطه مؤمنان با پیامبر صلوات الله علیه و دیگر مسلمانان را به مخاطره انداخته است (صبحی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۷). در تحلیل روانشناختی،



اصولاً، احساس حقارت و کوچکی در برابر دیگران، در افراد یک احساس نیاز به احساس بهتر بودن را ایجاد می‌کند؛ چنین اشخاصی هدفشان را در تعاملات اجتماعی، کسب احساس بهتر بودن، قرار می‌دهند. از همین رو ما در مورد مخاطبین سوره حجرات، با جامعه‌ای روبرو هستیم که به دلیل غلبه ایمان بر شرک در فضای اجتماع، دارا بودن امتیاز ایمان، یک احساس بهتر بودن همراه با احساس برتری، به افراد دهد. لذا افرادی که دارای ایمان واقعی نیستند و خود را فاقد آن می‌بینند، علاقه زیادی به این احساس بهتر بودن ایمانی می‌کنند، تا جایی که گاهی بخاطر این احساس نیاز به بهتر بودن، از خداوند و رسول الهی، پیشی می‌گیرند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است).

۴. بررسی نیازهای جامعه عصر نزول

هنگامی که مشکل و چالش اصلی و اساسی جامعه عصر نزول سوره حجرات مشخص شد، نیاز واقعی جامعه عصر نزول سوره حجرات نیز مشخص می‌شود و آن درمان و پیشگیری و مدیریت این نوع احساس نیاز به احساس بهتر بودن، از حیث ایمانی است. از همین جا می‌توانیم به هدف و غرض اصلی سوره نیز احاطه پیدا نماییم.

۵. بررسی برنامه قرآن برای جامعه عصر نزول

قرآن، مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجرایی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است تا انسان در پرتو تعالیم آن، هوا و هوس خود را کنترل و آزادی خود را تأمین کند. زیرا دین الهی است که به حقیقت انسان و نیازهای او، توجه دارد و برنامه کامل و همه‌جانبه‌ای ارائه می‌کند که انتظارات او را از همه نظر، برآورده می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۷).



قرآن، درباره روش‌های تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها، توصیه‌ها و راهکارهای ویژه‌ای ارائه کرده است، تا جامعه اسلامی به آسیب مبتلا نشود (مرویان حسینی، ۱۳۸۳: ص ۱۵). در واقع اولین قدم بعد از هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی است. با توجه به آنچه گفته شد، سیر هدایتی سوره حجرات، پس از نیاز شناسی، بیان محتوا و برنامه‌ای است که خدای متعال برای رفع مشکلات، دفع تبعات و پیشبرد حرکت تکاملی حق ارائه کرده است صبحی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۱).

در این سوره با نمونه‌های مختلف راهبرد بالابردن سطح شناختی مخاطبین سوره نسبت به پیامدهای مادی و معنوی عدم خودبانی و خود نگهداری، در موضوع احساس نیاز به احساس بهتر بودن هستیم. البته از آنجا که این نیاز به احساس بهتر بودن از نیازهای درونی و فطری انسان‌هاست، یک راهبرد دقیق، برای این احساس نیاز، بیان می‌کند ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید، محترم‌ترین و خوب‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست، خدا دانا و خبیر است (حجرات/ ۱۳).



نتیجه

- ۱- نگاهی عمیق به خطوط کلی سوره، نشانگر فرایندی آسیب شناسانه و منسجم به جهت کمال بخشی و سالم سازی ظرفیت‌های درونی انسان و مناسبات بیرونی در زندگی واقعی بشری است.
- ۲- آسیب شناسی سوره حجرات بیانگر این نکته مهم است که یکی از مهم ترین عوامل آسیب زا و موانع رشد و پیشرفت جوامع دینی و مذهبی، احساس برتری ایمانی و به عبارت دیگر خودشیفتگی دینی است.
- ۳- توجه به نیازهای روانشناختی افراد جامعه و کنترل و مدیریت این نیازها، گامی مهم در جهت رشد و پیشرفت آن جامعه خواهد بود، به این معنا که بجای آزاد گذاشتن و یا سرکوب نیازهای روانشناختی انسان‌ها، می‌بایست آن‌ها را مدیریت کرد و هنگام احساس انحراف و آسیب، آن را هدایت نمود.
- ۴- در هر عصر و زمانی بخاطر شرایط خاص حاکم بر آن، ما شاهد ظهور یک یا چند نیاز شایع و همه گیر در جوامع دینی هستیم. توجه به این اصل روانشناختی نیز گامی مهم در جهت پیشگیری و درمان و در نهایت رشد و پیشرفت آن جامعه، خواهد بود.
- ۵- احساس نیاز به بهتر بودن هرچند از نیازهای درونی و از لوازم حب به ذات، محسوب می‌شود ولی اگر همراه با خودکنترلی و خودبانی، نباشد، موجب عبور از خط قرمزها، در روابط فردی و میان فردی، در زندگی می‌شود و به دنبال آن، نیازمند به بازدارندگی می‌شود.



منابع

- ۱) اعرابی، محمد، استراتژی تحقیق پایدار، فصلنامه روش شناسی علوم اسلامی. سال هفدهم، بهار، شماره ۶۶، ۱۳۹۰.
- ۲) آقایی، محمدرضا، «آسیب شناسی جامعه دینی و نقش حکومت در آسیب‌زایی از آن از منظر نهج‌البلاغه»، فصلنامه معرفت، قم، موسسه امام خمینی، ش ۵۱، ۱۳۸۰.
- ۳) انوری، حسن، جمیله اخیانی، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- ۴) برنجکار، رضا، روش شناسی علم کلام، چاپ اول، نشر سمت، ۱۳۹۳.
- ۵) بزرگی، محمدرضا. فصل‌نامه علوم سیاسی، روش‌های پژوهش در حوزه آینده‌اندیشی، شماره ۱۴، ۱۳۹۷.
- ۶) بهجت پور، عبدالکریم، تحلیلی بر ساختار و آسیب‌شناسی جامعه نبوی، ماهنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۱، پاییز ۱۳۹۵.
- ۷) بهجت پور، عبدالکریم، ارزیابی دیدگاه صاحب نظران در تبیین اهداف قرآن. ماهنامه قرآن شناخت، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- ۸) جوادی آملی، عبد‌الله، انتظار بشر از دین، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- ۹) جوادی آملی؛ عبد‌الله، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳.
- ۱۰) چهری، مجید، اهداف نزول قرآن. دانشگاه علوم و معارف قرآن، رساله کارشناسی ارشد، ۱۳۸۸.
- ۱۱) حیدری فر، مجید، جامعیت معرفتی قرآن به دیده نیازمندی‌های بشر. مجموعه مقالات روش شناسی قرآن و علوم انسانی، نشر المصطفی، ۱۳۹۶.
- ۱۲) خامه گر، محمد، اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.



- ۱۳) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، روزنه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۱۴) دوائی، مهدی، کندوکاوی بر ماهیت روش تدریس، تهران، نشر ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۱۵) رضایی، شاه چمن، مجموعه مقالات روش شناسی قرآن و علوم انسانی، رابطه اهداف قرآن با اهداف علوم انسانی. قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۶.
- ۱۶) سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام، تفسیر سوره حجرات، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۷) سجادی، حسین، بررسی عجب از دیدگاه آیات و روایات، رساله کارشناسی ارشد، رشته فقه و معارف اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۱۸) شاکرین، حمیدرضا، مبانی و پیش انکاره‌های فهم دین، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- ۱۹) شکر بیگی، نرگس، خوانش قرآنی از سرمایه اجتماعی با تأکید بر سوره حجرات، مجله دین و ارتباطات، شماره ۵۱، ۱۳۹۶.
- ۲۰) صادقی، اصغر، خطوط کلی روش تحقیق در منابع اسلامی، نشر آفاق، ۱۳۸۱.
- ۲۱) صبوچی، علی، راهنمای مربی تدبیر در سوره‌های قرآن کریم، ۱۳۸۷.
- ۲۲) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲۳) عبدالحمید واسطی، راهنمای تحقیق، نشر موسسه مطالعات کاربردی علوم و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۲.



۲۴) فقیهی، زهرا، اختلال شخصیت خودشیفته از منظر قرآن و حدیث، مجله پژوهش دینی، شماره ۳۳، زمستان ۲، ۱۳۹۵.

۲۵) فیروز جایی، علی تبار، رمضان، فهم دین. تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۲۶) قرائتی، محسن، تفسیر سوره حجرات، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.

۲۷) کلباسی، زهرا، کاوشی در تاریخ‌گذاری سوره حجرات و نقش آن در نقد روایات ترتیب نزول، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.

۲۸) گروهی از اساتید مرکز آموزش و مدیریت دولتی تهران، مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش، تهران، ۱۳۷۷.

۲۹) مرویان حسینی، محمود، نیازهای انسان از منظر آموزه‌های دینی و روان‌شناسی. چاپ اول، نشر استان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

۳۰) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱.

۳۱) نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین. تهران: نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۵.

The Pedagogy of the Revolutionary Society and Its Role in Modern Islamic Civilization

Ali Naqi Faqih^{*}

Abstract

For realizing the divine prophets' goals and human guidance, being a revolutionary plays a very important role. One of the most important factors in establishing the Islamic Revolution in Iran and its continuation has been and is the revolutionary nature of its leadership and supporters. One of the goals of the high official of the *Wilayat* (guardianship) in the declaration of the second step of the revolution is to educate the revolutionary society that can provide the basis for the world revolution of the promised Imam Mahdi (May Allah Hasten His Appearance) and the new Islamic civilization. Therefore, the purpose of this research is to study the strategies of educating the revolutionary society in the guidelines of Imam Khomeini and the Supreme Leader, based on the Quran and Hadith and its role in building a new Islamic civilization, which has been done by the descriptive-analytical method. This research has achieved two important results: one is that in the guidelines of Imam Khomeini and the Supreme Leader based on verses and hadiths, thirteen pedagogical strategies for educating a revolutionary society are emphasized. And secondly, the seventeen roles of these pedagogical strategies in laying the groundwork for a new Islamic civilization have been explained.

Keywords: Pedagogy, Revolutionary Society, New Islamic Civilization, Imam Khomeini and The Supreme Leader's Guidelines.

*. Associate Professor, Faculty of Pedagogical Sciences, Qom University, an-faghihi@qom.ac.ir



The Quranic Documentations of the Supreme Leader's View on Foreign Policy

Mir Aziz Amini* & Ali Aqa Safari*

Abstract

Preserving the dignity of Muslims is one of the most important goals and achievements of the Islamic Revolution. In addition to having active relationships with governments and nations, distrust of arrogance (*istikbar*) is one of the policies of the Islamic Republic. The Islamic Republic has based its foreign policy on the three principles of dignity, wisdom, and interest (*maslahat*). The Supreme Leader of the Islamic Revolution has theorized it both in terms of theory and practice and has expressed the characteristics of its foreign policy. Given that having a relationship with other societies is one of the concerns of all societies and the Islamic society today faces many challenges in its relationship with the world, it is necessary to analyze the Quranic documentation of the Supreme Leader's view on foreign policy. The authors have studied and documented the views of the Supreme Leader of the Revolution by referring to the works of the Supreme Leader and the verses of revelation and the views of the commentators, and by using descriptive and analytical methods. The findings indicate that Islam did not forbid having a relationship with non-hostile and not-fighting countries, but welcomed them. It was also obtained from the study of the verses of the word of revelation that demarcating the border with the enemy and not trusting it, as well as supporting the Muslim nations and the oppressed is the duty of the Islamic government. It is understood from the Quranic verses that not-reconciling with arrogance (*istikbar*) and fighting against that is one of the confirmed foreign policies of Islam, which the Supreme Leader has referred to in his various speeches and addresses over the years, and has also shown a practical model of Islamic foreign policy.

Keywords: Quran, Quranic Documents, Supreme Leader, Foreign Policy, The Declaration of Second Step.

*. PhD Candidate in Jurisprudence and Law (Majoring in Criminal and Criminology), Al-Mustafa International University, Higher Education Complex of Jurisprudence, (Corresponding Author): mamini۲۷۹۲@gmail.com.

*. Ph.D. in Quran and Science (Majoring in Management), Al-Mustafa International University, Quran and Hadith Higher Education Complex: a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com

An Examining the Cultural Dimensions of the Declaration of the Second Step of the Revolution with the Rule of “Nafye Sabil” (Denial of the Dominance)

Aqil Yousufi Zarimi* & Maryam Tousi*

Abstract

The declaration of the second step of the revolution was prepared and communicated to explain the vision of the second forty years of the revolution. Undoubtedly, the contents of this declaration are based on religious principles, and if we want to examine this declaration from the perspective of the Quran and Sunnah, one of its cases is to study it with jurisprudential rules, and in its accordance with the ruling spirit of this declaration is “*nafye sabil*” (denial of the dominance), because citing political, social, cultural and ... issues and debates to this rule and other rules, given their revelatory origin, will be reassuring and will therefore be of great importance. This rule is directly derived from verses and hadiths, and various aspects of the declaration, including its cultural dimensions, can be examined with this rule. In this research, with a descriptive-analytical method and with library documents, we sought to examine any domination and superiority of aliens (foreigners) in the cultural dimension of the second step declaration, citing the “*nafye sabil*” (denial of the dominance). The findings of this study indicate the fact that: First, the Supreme Leader of the Revolution has adhered to this rule with great delicacy in various dimensions of the declaration, including the cultural dimension. Secondly, by using various principles, principles, and rules, including the jurisprudential rule of “*nafye sabil*” (denial of the dominance), we have sought to deny any domination of foreigners in the cultural aspects of Islamic society, such as science and cognition, media and lifestyle. So that if these sensitivities, precisions, and adherence to the foundations, principles, and rules of Islam and the revolution were not, the indispensable consequences of the future of the revolution and the Islamic and revolutionary society of Iran.

Keywords: Culture, Declaration of the Second Step of the Revolution, Jurisprudential Rules, Rule of “*Nafye Sabil*” (Denial of the Dominance).

*. PhD Candidate in Quran and Orientalists, Al-Mustafa University, Quran and Hadith Higher Education Complex, ayosefi1988@yahoo.com.

*. Level ۳ (Master) Student, Jamiah Al-Zahra, Specialization in Jurisprudence and Its Principles, ayosefi1988@yahoo.com.

An Analysis of Quranic Principles of the Continuation of the Islamic Revolution with the Declaration Approach of the Second Step

Ali Karimpour Qaramaliki*

Abstract

The Islamic Revolution is a profound change in the ideological, spiritual and behavioral dimensions of the Muslim people of Iran. This transformation was based on the doctrinal, spiritual and behavioral assets that are mentioned in the Holy Quran in various verses. Assumptions that, in turn, each of them alone requires the continuation of the Islamic Revolution. Doctrinal, moral and practical teachings are among the Quranic principles that are the explicit contents of some of the many verses of the Quran. In this article, we endeavor to explain the above principles by using descriptive and analytical methods. Reflecting on the above verses, it becomes clear that the Quranic principles in the emergence of the revolution, such as the right to self-determination, the right to using the blessings of the Prophet (PBUH), the right to fulfill spiritual life, etc. are among the Quranic principles in the continuation of the revolution... As a result, the continuation of the revolution, like its emergence, is following the contents and purposes of the Quranic verses.

Keywords: Continuation of the Revolution, Quranic Principles of the Revolution, Islamic Revolution, Interpretation and Society.

*. Assistant Professor of the Mustafa International University: karimpoorali@yahoo.com

The Logic of Discovering the Managerial Implications of the Suras and Verses of the Holy Quran

Abdulmomin Hakimi^{*1}

Abstract

All human beings think within the framework of their beliefs and values and view the world through the lens of this framework. When human understanding and existence are different and even conflicting based on different intellectual and philosophical paradigms, the sciences arising from them will also be different in purpose, framework, content, and so on. Therefore, the verses and suras of the Holy Quran can be presented with a special logic and within the framework of the beliefs and values that the Muslims have. Although revelatory teachings have been studied in different ways and logics to discover their meanings, implications and purposes in the field of humanities and each of them has displayed their achievements, but in this research with using a descriptive-analytical method with a different perspective, “the logic of discovering the managerial implication of the suras and verses of the Quran” has been introduced and studied as the logic and method of analyzing the managerial verses of the Quran. The research findings indicate that the managerial suras and verses of the Holy Quran can be examined and analyzed into three components; Theoretical framework (revelation as a tactical act and the fourfold nature of the functions and orientations of a surah or verse), explanatory logic (devotional-analytical and systemic-network) and managerial perception and interpretation (epistemological-knowledge and epistemological-functional) that the fruit of the mentioned process is to reach the meanings, purposes and implications of the verses.

Keywords: Quran, Logic of Discovery, Wisdom, Management, Network Approach.

*. PhD Candidate in Quran and Sciences (Majoring In Social Sciences), Qom, Al-Mustafa International University, Higher Education Complex of Quran and Hadith; mna111@yahoo.com



A Pathology of the Prophetic Society from the Perspective of Surah Al-Hujurat

Asghar Koravand*

Abstract

Examining the weaknesses and pathology of the religious society is one of the most fundamental steps for the growth and development of societies. In the meantime, the prophetic society, as the last religious and social model of humanity, has been carefully considered by the pathological path of the Holy Quran, to pass through dangerous passages safely on the path of growth and development. Meanwhile, *Surah Al-Hujurat* plays an important role in the field of leadership and pathology of the prophetic community. The purpose of the present study is to pathologically examine the prophetic community from the perspective of *Surah Al-Hujurat* to take firm steps in the future, to know the past correctly, and to learn from its experiences, because if this strategy is neglected, lies will take the place of truth and the future will be threatened by the unknown things. In this research, first, the raw materials of analysis have been collected and described by library method, then it has been rationally analyzed by various argumentative methods. The studies of this research indicate the need for strategic attention to the pathology of religious communities. The achievement of the present study indicates that one of the most important harmful factors and obstacles to the growth and development of religious communities is the feeling of religious superiority and in other words religious narcissism as well as the need for self-control and selfishness in individual and interpersonal relationships in life.

Keywords: Quranic Based Psychology, Islamic Society Building, Narcissism, Islamic Psychology, *Surah Al-Hujurat*.

*. PhD in Quran and Psychology (Al-Mustafa International University):

koravand.۲۶۰@gmail.com.



The Quran and Science Studies
Bi-Quarterly specialized-scholarly journal.
Proprietor: Al Mustafa International University
Publication Place: Imam Khomeini Specialized University, Association Of Quranic and
Scieces Researchers
Volume. ۵, No. ۱۰, Autumn & Winter ۲۰۲۲
Editorial secretary: Dr. Sayyid Isa Mustarhami
Editor-in-chief: Ali Aqa Safari

Editorial board

- Sayyid Isa Mustarhami, Al Mustafa International University
 - Safar Murad Hussain Uf, PHD, (Quran & Management)
 - Amel Hassan Mazaheri Student of PHD, (Quran & Educational Sciences)
 - Abdul Hakim Adeli, Student of PHD, Quran & law
 - Abdul Mumen Hakimi, PHD, (Quran & Management)
 - Aqeel Abbas Zeeshan, Student Quran Student of PHD, (Social Sciences)
 - Ali Aqa Safari, PHD, (Quran & Management)
 - Mohammad Zadeh Amiri, Student of PHD, (Quran & Management)
 - Mohammad Ali Rezaei Isfahani, Al-Mustafa International University
 - Mohammad Morad Khanbaba, Student of PHD, (Quran Political Sciences)
 - Mohammad Hashem Shayan, PHD, (Quran & Management)
 - Mohammad Nazir Erfani Student Quran Student of PHD, (Social Sciences)
-

Production Editor: Abdul Momen Hakimi
Aqeel Abbas Zeeshan Internal Manager:
English Translator: Barkat Ullah Sinovi
Address: Qom, Jihad Square, Imam Khomeini Collegs for advanced Studies College
Association Of Quranic and Scieces Researchers.
<http://qh.journals.miu.ac.ir>
P.O.Box: ۳۷۱۹۱-۷۴۳۹۱ Tel: ۰۲۵-۳۷۱۱۰۵۳۵
Email: mqo.journals@miu.ac.ir
Price: ۳۰۰۰۰۰ IRR